

خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه کوسه هاسه گاو^۱

ترجمه ایچیرو از او با همکاری امید رضائی

درآمد

در اواخر قرن هجدهم میلادی، مدت خدمت فرزندان شاه در فارس - یکی از ایالات قلمرو قاجاریه - بیشتر از سی سال بود، ولی در اواخر آن مدت، حوادث سیاسی بزرگی اتفاق افتاد. برای تحقیق این زمان دگرگونی، لازم است اخبار گذشته را دریابیم، اما با کمبود منابع تاریخی مواجه هستیم. هنوز تحقیقی در این خصوص انجام نشده است. بدین دلیل در این مقاله کوشیده‌ایم تا با بررسی کارهای خاندان نوری که با فرزند شاه، عازم محل خدمت شدند، اوضاع اجتماعی ولایت فارس را توضیح دهیم. خاندان نوری سلسله‌ای است که از ابتدای دوره قاجار در ارکان دولت نقش داشته‌اند. این خاندان با نزدیکان والی، عازم محل خدمت شد و یکی از آن خاندان منصب بعد از والی را به دست آورد. این موضوع سبب شد تا این خاندان نفوذ زیادی

۱. عنوان اصلی این مقاله چنین است:

Kumi Hasegawa, Nuri ke to kajaru cho shoki no Farusu chiho, Shirin, 75/6, 1992, pp. 1-32.

گفتنی است در متن این ترجمه، پایان هر یک از صفحات مقاله اصلی را که به زبان ژاپنی است، به صورت (ژ) یادآور شده‌ایم. به علاوه پانویس‌ها در اصل مقاله به تفکیک سه فصل و یک نتیجه‌گیری پی‌نوشت شده بود که بنا بر فرمت مجله پیام بهارستان، به شکل اخیر مرتب شد.

همچنین خاطر نشان می‌سازد این جانب امید رضائی از این مقاله برای پایان نامه‌ای که درباره خاندان شیخ‌الاسلام‌های تمامی شیراز به دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران در سال ۱۳۹۰ ارائه دادم، استفاده کرده‌ام. در زمانی که آقای اوزاوا در تهران حضور داشتند، تصمیم گرفتیم این مقاله را حتی‌الامکان به صورت دقیق ترجمه نماییم و در اختیار عموم قرار دهیم.

پیدا کند. گفته شده است که علت این نفوذ، ارتباط نزدیک آنها با والی و اعتباری که در مرکز داشته‌اند بود. ارتباط آنها با اهالی فارس ضعیف بود و اهالی شیراز، مانع شدند که خاندان نوری به راحتی منصبی را به دیگران تفویض نمایند، مناصبی که نقطه تماس بین آنها (اهالی شیراز) و دایره ولایتی بود. تفویض منصب، مستقیماً زیر نظر اعیان فارس صورت می‌گرفت. از طرف دیگر از ایالات صحرائشین، قشقائی‌ها بیش از سایرین قدرت را به دست آوردند. خوانین قشقائی جایگاه خاندان نوری را در دایره ولایت مورد تهدید قرار می‌دادند به طوری که وقتی قدرت را به دست آوردند، حتی خاندان نوری را از منطقه فارس بیرون راندند.

مقدمه

در نیمه دوم قرن هجدهم میلادی، آقامحمد (۱۲۱۱هـ.ق./۱۷۹۷م.) با تلاش زیاد، دولت قاجاریه^۱ را به وجود آورد و بعد از مرگش برادرزاده‌اش فتحعلی شاه، (۱۲۱۲هـ.ق./۱۷۹۷م. - ۱۲۵۰هـ.ق./۱۸۳۴م.) وارث او شد. بنابراین از آنجا که ولایت فارس در جنوب ایران مرکز حکومت زندیه بود که خود توسط آقامحمد خان منقرض شد، ولایت فارس محل نزاع آن دو دولت بود که از یکی به دیگری منتقل شد. بعد از انقراض دولت زندیه، والی فارس با برادرش، فتحعلی شاه، مخالفت می‌کرد و هرج و مرج ادامه داشت، ولی بعد از پایان یافتن مخالفت‌ها در سال ۱۲۱۴هـ.ق./۱۷۹۹-۱۸۰۰م. منصب والی ولایت فارس به حسینعلی میرزا، فرزند فتحعلی شاه، تفویض شد. بر خلاف تغییر قدرت سیاسی از اواخر دوره زندیه به بعد، تا سال ۱۲۵۰هـ.ق./۱۸۳۵م. بیش از سی سال در آن منصب ماند. به نظر می‌رسد با ورود حسینعلی میرزا هرج و مرج باید پایان می‌گرفت، ولی در اواخر مدت حکومتش، دوباره ولایت فارس دچار هرج و مرج شد؛ مثلاً بسیاری از عشایر به ولایات دیگر مهاجرت کردند و خود حسینعلی میرزا هم یاغی شد این دو حادثه سیاسی به دنبال یکدیگر رخ داد.

برای بررسی این دوره هرج و مرج اخیر، باید مختصری از احوال سیاسی و اجتماعی قبل از این دوره را دریابیم، ولی در مدت حکومت حسینعلی میرزا، مخصوصاً تا حوالی سال ۱۲۴۵هـ.ق./۱۸۲۸م. اطلاعات راجع این ولایت حتی در تاریخ محلی فارس، اندک است. به همین دلیل بررسی آن ولایت در این مقطع کار دشواری است. تا آنجا که می‌دانیم، فقط بررسی دیویس وجود دارد که وقتی وی ولایت فارس را در نیمه

۱. سال تشکیل دولت قاجار را سال‌های ۱۷۷۹م. یا ۱۷۸۶م. یا ۱۷۹۶م. گفته‌اند. ر.ک: کوماکی، شوه‌ای: در مورد فرایند تشکیل دولت زندیه: مشکلات در تاریخ سیاسی ایران در قرن هجدهم، مجله آسیاشناسی جوجی (جوجی آجیاگاکو)، ش ۵، ۱۹۸۷: ۴۳.

Komaki, Shohei: Zand-tyo no seiritsukateinitsuite: 18seiki Iran seijishijyono shyomondai, Jyochi Asia gaku, no. 51

دکتر دیویس در مورد فارس در زمان حسینعلی میرزا از منظر اداره کردن ولایت به صورت رژیم سلطنتی (Royalism) بحث کرده است، ولی بدون توضیح کافی زمان‌بندی خاص خودش را به کار می‌برد کلمه‌ای را که معنی مشخصی ندارد، استفاده کرده است. به عنوان نمونه «روح فارس» (the spirit of Fars). مطلب دکتر دیویس را هم نمی‌توانیم به راحتی دریابیم.

اول قرن نوزدهم میلادی بررسی می‌کرد، به طور کلی حکومت حسینعلی میرزا را هم مورد بررسی قرار داد.^۱ وقتی حسینعلی میرزا عازم فارس شد، خاندان نوری از نور مازندران که در سواحل جنوبی دریای خزر بودند، با وی همراه شدند. در مورد خاندان نوری در فارس، تاکنون تحقیق نشده،^۲ ولی گفته شده است که محمدزکی خان از آن خاندان قدرت را به دست آورد و حسینعلی میرزا مثل ناشنوا بود (شرح زندگانی من، ج ۱: ص ۲۹)، محمدزکی خان از نظر سیاسی بسیار قدرتمند بود؛ بنابراین خاندان نوری بر خلاف اعیان فارس از مرکز فرستاده شدند. برای تحقیق خاندان فارس می‌توان از منابع تاریخی که در مرکز نوشته شده است استفاده کرد و از آن منابع، اطلاعات کافی به دست آورد؛ ازین رو در این مقاله از نظر فعالیت خاندان نوری در فارس، وضعیت اجتماعی منطقه فارس را تا آنجا که بتوانیم، توضیح خواهیم داد.

در این مقاله تحقیق را به ترتیب زیر انجام خواهیم داد: اولاً مختصراً وضعیت خاندان نوری را از نظر ارتباط با دولت قاجاریه بررسی می‌نماییم؛ در ادامه فعالیت آن خاندان در حکومت منطقه‌ای فارس و ارتباط آن خاندان را با مرکز دولت قاجار که توانستند در فارس موقعیت مناسبی به دست آورند را بررسی خواهیم کرد و جایگاه خاندان نوری را در فارس معلوم می‌کنیم؛ در نهایت بر اساس نتیجه تحقیق فوق، به حادثه‌ای که خاندان نوری با جامعه محلی فارس مستقیماً پیدا کرد، می‌پردازیم و از بررسی آن حادثه، خصوصیت و تغییرات جامعه محلی را روشن می‌سازیم.

منابع زبان فارسی که اطلاعاتی در مورد ولایت فارس و خاندان نوری در آن ولایت دارند، عبارتند از: *فارسنامه ناصری*^۳ که کتاب جغرافیایی و تاریخی محلی فارس است و *روضه الصفا ناصری*. از آنجا که مؤلف *فارسنامه ناصری* در سال ۱۲۳۹ هـ.ق / ۱۸۲۱-۲ م. متولد شده، او کتابش را بعد از انحطاط خاندان نوری تألیف کرده است. اما نکته مهم این است که وی خود اهل فارس بوده. کتاب *روضه الصفا ناصری* به وضعیت دولت مرکزی قاجار اهتمام دارد؛ بنابراین اطلاعات او در مورد فارس، از *فارسنامه* کمتر است، اما مؤلف این کتاب در بدو ورود حسینعلی میرزا به فارس متولد شد و در عنفوان جوانی در فارس به سر می‌برده است؛ ازین رو اطلاعات او در مورد آن ولایت از اهمیت خاصی برخوردار است. مقدار اطلاعاتی که از این منابع تاریخی زبان فارسی به دست می‌آوریم، ناچیز است، لذا با استفاده از منابع اروپایی آن را جبران

۱. آقای دیویس به انحطاط خاندان نوری اشاره کرده، ولی در مورد خاندان نوری چندان بحثی نکرده است؛ از این رو برای خوانندگان این موضوع روشن نشده است. ر.ک: Davies, ۱۹۸۷: ۱۲۵-۱۲۹. تنها تحقیقی که در مورد خاندان نوری در ولایت فارس و موفقیت آنها بحث کرده، کتاب *شرح حال رجال ایران اثر مهدی بامداد* است.

۲. به چاپ سنگی تاریخ *فارسنامه ناصری*، ج ۱ و ۲، تهران، ۱۳۱۴ هـ.ق و ترجمه انگلیسی بوسه مراجعه کرده‌ام. در سمینار دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا، جلد دوم *فارسنامه ناصری* را با آقای شوکو-اکازاکی و آقای هاشم رجب‌زاده مطالعه کردیم. نگارنده هم در سمینار حضور داشت و از آن دو، اطلاعاتی زیادی به دست آورد.

۳. در مورد توصیف مؤلف *فارسنامه ناصری* ر.ک: بوسه، همان، ص هفدهم. و در مورد مؤلف *روضه الصفا* ر.ک: *شرح حال رجال ایران مهدی بامداد*، ۱۳۶۳، ج ۲: ص ۳۹-۴۲. و در مورد منابع تاریخی مهم به زبان فارسی در دوره قاجار و مؤلفان آنها ر.ک:

Shoko, Okazaki: Qajar tyoshi Persia-go bunken kandai, Orient, 25-2, 1982, pp. 741-86.

می‌کنیم. این منابع اروپایی دو دسته‌اند: یکی سفرنامه و دیگری گزارشات بالیوز انگلیسی در بوشهر. وقتی به خصوصیات آن منابع توجه نماییم، متوجه می‌شویم که اطلاعات آنها برای تحقیق تاریخ فارس خیلی پراکنده است، اما مصادف با دوره‌ای است که خاندان نوری حضور داشته‌اند. وقتی تحقیق می‌نماییم، اکثر اوقات به منابع تاریخی زبان فارسی تکیه می‌کنیم، ولی برای بررسی جزئیات لازم است از منابع اروپایی کمک بگیریم.

۱. فعالیت سیاسی خاندان نوری

۱-۱. خاندان نوری و دولت قاجار

بر اساس نوشته *فارسنامه ناصری*، زادگاه خاندان نوری، قصبه بلده است که یکی از هجده محال نور مازندران در سواحل جنوبی دریای خزر است.^۴ *(تاریخ منتظم ناصری، ج ۳: ص ۹۷۵)* بعد از اینکه آقا محمد خان در سال ۱۷۷۹/۱۱۹۳م. به عنوان گروگان از فارس گریخت، وی اولاً به مناطق سواحل جنوبی دریای خزر مثل مازندران لشکرکشی کرد و در سال ۱۷۸۶/۱۲۰۰م. شهر تهران را به عنوان پایتخت خود برگزید. بعداً به مناطق مرکزی ایران و مناطق جنوبی مثل فارس رفت (لمبتون، ۱۹۷۴: ص ۳۹۱). وی در سال ۱۷۹۴/۱۲۰۹م. دولت زند را ساقط کرد. تاریخ تصرف نور توسط قاجار معلوم نیست^۵، اما درگیری بین اقوام قاجار، مردم نور را ناخواسته وارد دعوا کرد. این دعوا در سال ۱۷۸۰/۱۱۹۴م. رخ داد، لذا به نظر می‌رسد دولت قاجار از این تاریخ در آن منطقه حضور داشته است.^۶ وقتی که در سال ۱۷۸۳/۱۱۹۸-۴م. قشوق دولت زند مازندران را مورد هجوم قرار داد، اعیان نور جانب زند را گرفتند، ولی در این جنگ قشون دولت قاجار

۴. نور در سواحل دریای خزر بین آمل در شرق و منطقه کجور در غرب واقع است و در منابع فارسی بارها به عبارت «نور و کجور» ذکر می‌شده است؛ بنابراین Rabino نور از سیزده منطقه عبارت بود (p.۳۲). از طرف دیگر، بنابر Adamec ۱۹۷۶ نور به سه بخش بزرگ و چهارده بخش کوچک تقسیم می‌شده است (p.۴۹۱). بنابر همان کتاب بلده نور در سی و شش درجه و سیزده دقیقه عرض شمالی و پنجاه و یک درجه و چهل و هشت دقیقه طول غربی واقع بوده است و به نظر می‌رسد که این همان بلده است که در نقشه ضمیمه رابینو درج شده (Adamec ۱۹۷۶، p.۸۵). در استفاده Rabino آقای شوکو اوکازاکی با نویسنده مساعدت فرمودند.

۵. در مقاله خود آقای شوهی کوماکی هم به ابهام تاریخ تسخیر نور اشاره شده است.
Komaki, Shohei, "Hosein Qoli Khan no hanran 1769-1777: Qajar cho seiritsu zenshi nitsuiteno ichikousatsu," Orient 31-1, 1988: 46. "18-seikimatsu Iran no shogunyu- Qajar cho zenshi no kiso data," Jochi Asia gaku 8, 1990: 82

۶. رضاقلی خان، برادر آقا محمد خان، ضد وی طغیان کرد و با جعفرقلی خان، برادر دیگر آقا محمد خان، در اطراف نور و کجور جنگید. مردم نور رضاقلی خان را مساعدت کردند و در جنگ شکست خوردند. جعفرقلی خان نور و کجور را تسخیر کرد. (روضه‌الصفاء، ج ۹، ص ۱۴۰-۱۴۲؛ *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، ص ۱۳۸۳؛ *تاریخ محمدی*، ۳۲-۳۴ب). اعیان آن منطقه به خدمت آقا محمد خان رسیدند و وی به کسانی که در آن منطقه مقام سیاسی داشتند، خلعت اعطا کرد. (روضه‌الصفاء، ج ۹، ص ۱۴۲). برای مطالعه تاریخ محمدی، از نسخه‌ای استفاده کرده‌ام که آقای شوهی کوماکی به کتابخانه برتانیای سفارش داده بودند.

پیروز شد (روضه الصفاى ناصرى، ج ۹: ص ۱۸۰-۱۸۶؛ تاریخ منتظم ناصرى، ج ۳: ص ۱۳۹۲-۱۳۹۴) بعد از آن مردم نور با آقا محمدخان به مخالفت برخاستند؛^۱ بنابراین در حدود سال ۱۷۸۳/۱۱۹۸-۴م. استیلای آقا محمد خان بر نور تثبیت شد.

روضه الصفاى ناصرى در مورد نیاکان خاندان نوری، ارتباط آنها را با امام شیعه و فعالیت در خدمت دولت صفوی و نادر شاه مطرح نموده است.^۲ این در حالی است که منابع معاصر این ادعا را تأیید نکرده‌اند. محمدزکی خان سابق‌الذکر و حاج میرزا محمداکبر مشهور به میرزا آقا بابا که پدر اسدالله خان آتی‌الذکر است به خدمت دولت در نیامد.^۳ به علاوه، در دوره زند، حکومت رستمدرار^۴ که قبلاً در دست این خاندان بود، به خاندان دیگری واگذار شد. (روضه الصفاى ناصرى، ج ۱۰: ص ۳۶۶-۳۶۹) وقتی که دولت قاجار قدرت یافت، به نظر می‌رسد که خاندان نوری از نظر سیاسی چندان نفوذی نداشتند.

وقتی آقا محمد خان بر مازندران مسلط شد، اسدالله خان بن حاجی میرزا محمداکبر مشهور به میرزا آقابابا، فعالیت خود را نزد او آغاز کرد. در مورد چگونگی آغاز به کار اسدالله خان نزد آقا محمد خان، نظریات مختلفی مطرح شده است.^۵ بر اساس آن نظریات، زمان آغاز به کار او سال ۱۷۸۵/۱۱۹۹م. یا ۱۷۸۳/۱۱۹۸-

۱. در سال ۱۲۰۲ه. ق / ۱۷۸۷-۱۷۸۸م.، باقر سلطان نوری از ملازم آقا محمد خان از خدمت آقا محمد خان به مازندران فرار کرد و یاغیان در خدمت وی جمع شدند، اما عن‌قریب منکوب شدند (روضه الصفا، ج ۹، ص. ۲۱۱؛ تاریخ محمدی، ۹۳-۹۴).

۲. بنا به روضه الصفا، نیاکان خاندان نوری، مرید امام هشتم و شیعه اثنا عشری بودند و پدرجد محمدزکی خان و اسدالله خان ثروتمند و در رستمدرار (ر.ک: پی نوشت ۷)، مازندران و گیلان نفوذ داشت. وی مورد التفات شاه عباس دوم قرار گرفت و پسران و نوادگان وی هم حکمران رستمدرار شدند و در دربار دولت صفوی و نادر شاه خدمت کردند.

۳. بنا به فارسنامه ناصری، وی نزد آقا محمد خان خدمت کرد و «با اعتبار لایق زندگی می‌کرد و به محل وثوق و اعتماد منصوب شد و مورد عنایت‌ها واقع شد.» (ج ۲ ص ۹۷۵) اما در فارسنامه ناصری هم اسم آن مقام ذکر نشده است.

۴. لو استرانژ رستمدرار را به عنوان منطقه‌ای معرفی کرده است که در بالای شاهرود واقع بوده (G. Le Strange, The Lands of Eastern Caliphate, repr. New York, 1976, p.374) اما محدوده‌ای که این کلمه اشاره می‌کرده به مرور زمان تغییر یافته است. در مورد این تغییر ر.ک: Rabino. بنابر آن کتاب، در نهایت نمک‌آبرود محدوده غربی منطقه رستمدرار شده است که محدوده بین منطقه کلار رستاق و منطقه تنکابن هم بوده است و در شمال و جنوب آن منطقه دریای خزر و آب یخشان سلسله کوه البرز واقع هستند. بر اساس این نوشته رستمدرار عبارت است از منطقه‌های کلار رستاق، کجور و نور. اما در روضه الصفا و فارسنامه ناصری، دو منطقه نور و کجور را به اسم رستمدرار معرفی کرده‌اند. (مثلاً روضه الصفا، ج ۹، ص. ۱۸۱؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۶۲۸)

۵. بنا به قول روضه الصفا، وی بعد از وفات کریم‌خان زند به دستور علیمراد خان که در اصفهان قدرت داشت، در آن شهر به عنوان گروگان روزگار می‌گذرانید. اما بعد از درگذشت علیمراد خان به استرآباد وارد و به مقام لشکرنویس آقا محمد خان منصوب شد. (روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۳۶۷) مؤلف روضه الصفا تاریخ درگذشت علیمراد خان را سال ۱۱۹۸ه. ق ذکر کرده است (روضه الصفا، ج ۹، ص. ۱۸۹). اما از نظر نوشته‌های پس و پیش سال صحیح سال ۱۱۹۹ه. ق است. در فارسنامه ناصری هم همین‌طور ذکر شده. (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۶۳۰) از طرف دیگر،

خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه/ امید رضائی

م. ۴ یا ۱۱۹۴/۱۷۸۰ م. است یا دست کم تا وقتی آقا محمد خان بر نور تسلط یافت. اغلب امور محول شده به او امور مالی لشکریان بوده است که به آن منصب لشکرنویسی می‌گفته‌اند. وقتی اندازه فعالیت لشکر آقا محمد خان را مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که وظیفه اسدالله خان چقدر مهم بوده است.^۱ حتی در دوره فتحعلی شاه منصب اسدالله خان به عنوان متصدی امور مالی لشکر تغییر نیافت. در نوشته ۱۸۲۳/۱۲۳۸ م. شغل او مأمور عالی‌رتبه لشکر یا لشکرنویس باشی و در نوشته ۱۸۲۴/۱۲۳۹ م. وزیر لشکر به ثبت رسیده است. به این دلیل آشکار می‌گردد که وی به عنوان متصدی امور مالی لشکر ارتقاء یافته

بر اساس *نسخ التواریخ* بعد از توجه قشون زند در سال ۱۱۹۸ هـ ق/ ۱۷۸۳-۸۴ م. آقا محمد خان برای اینکه «زمام لشکریان» را در اختیار وی بگذارد، وی را به منصب وزیر لشکر منصوب و به او خلعت اعطا کرد. آقا محمد خان طبق مشورت وی از اطراف استرآباد به مازندران وارد شد و قشون علیمراد خان را منکوب کرد. کمی بعد علی مراد خان از مرض فوت کرد. (*نسخ التواریخ*، ج ۱، ص. ۴۶-۴۸). بعلاوه بامداد چنین ذکر کرده است که اسدالله خان در سال ۱۱۹۴ هـ ق/ ۱۷۸۰ م. که کمی بعد از درگذشت کریم خان زند است، وقتی که آقا محمد خان به مازندران آمد، غلام‌نویس وی شد و بعداً به منصب لشکرنویس منصوب شد. (*شرح حال رجال ایران*، ج ۱، ص. ۱۴۷). در *فارسنامه ناصری* هم وی به عنوان غلام‌نویس معرفی شده، اما سال شروع خدمت وی نزد آقا محمد خان ذکر نشده است. (*فارسنامه ناصری*، ج ۲، ص. ۹۷۶). هرچند نوشته سابق الذکر *نسخ التواریخ* به طور غیر طبیعی مفصل است. در سال ۱۲۲۱ هـ ق/ ۱۸۰۶ م. فتحعلی شاه قصد اصلاح تشکیلات اداری داشت. بنابر نوشته *نسخ التواریخ*، اسد الله خان در این موقع به منصب لشکرنویس منصوب شد، (*نسخ التواریخ*، ج ۱، ص. ۱۴۷). اما در حقیقت کسی دیگر عهده‌دار این منصب گشت (*روضه الصفا*، ج ۹، ص. ۴۱۷؛ *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، ص. ۴۸۰؛ *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص. ۶۹۲). به نظر می‌رسد که چون در موقع تألیف *نسخ التواریخ*، نصرالله خان پسر اسدالله خان صدراعظم بود، مؤلف *نسخ التواریخ* به اسدالله خان هم این قدر اهمیت داده باشد. در *صدرالتواریخ* هم از این موضوع سخن رفته است. (*صدرالتواریخ*، ص. ۵۵). در مورد اصلاح تشکیلات اداری سال ۱۲۲۱ هـ ق/ ۱۸۰۶ م. ر.ک: Bakhshash 1971, p.140; Meredith 1971, p.140; Bakhshash 1985, p.464; Lambton 1970, p.437

اوایل دوره قاجاریه است و از این اصلاح هم سخن رفت.

۱. چنین گفته می‌شود که آقا محمد خان با خود اکثر امور سیاسی را اداره کرده است، اما به نظر می‌رسد که در نتیجه لشکرکشی و توسعه قلمروی خود، اهمیت امور مالیات و امور مالی نظامی به شدت افزایش یافته باشد. وی برای تدبیر امور مالیات در استرآباد، میرزا اسماعیل را و برای تدبیر امور مالی نظامی در مازندران، اسد الله خان را تعیین کرد. بعداً در فارس حاجی ابراهیم را استخدام کرد، اما از این به بعد تعداد زیردستان وی افزایش نیافت (Bakhshash 1971, p.139; Meredith 1971, p.63). در *صدرالتواریخ* اسدالله خان به عنوان یکی از خواص معرفی شده است (*صدرالتواریخ*، ص. ۵۶). به نظر می‌رسد که اسدالله خان برای آقا محمد خان، که سازمان اداری خود نداشت، به عنوان زیردست خصوصی وی خدمت کرده باشد. در منابع یک منشی الممالک به اسم میرزا رضاقلی خان نوایی هم ذکر شده است، اما چنین گفته می‌شود که آقا محمد خان به ندرت از اسناد استفاده می‌کرده. (*Bakhshash 1971, p.139*) رضاقلی خان در سال ۱۲۲۱ هـ ق/ ۱۸۰۶ م. به منصب وزیر دیوان انشاء منصوب شد، اما پیش از این، وی ضبط اموال در جاهای اشغال شده را بر عهده داشت (در مورد سال ۱۲۰۵ هـ ق/ ۱۷۹۰-۱۷۹۱ م.، *روضه الصفا*، ج ۹، ص. ۲۳۸؛ *تاریخ منتظم ناصری*، ج ۳، ص. ۱۴۱۵؛ *فارسنامه ناصری*، ج ۱، ص. ۶۵؛ *نسخ التواریخ*، ج ۱، ص. ۵۹؛ *تاریخ محمدی*، ۱۰۷-۱۰۸ آ. در مورد سال ۱۲۱۳ هـ ق/ ۱۷۹۸-۱۷۹۹ م.، *روضه الصفا*، ج ۹، ص. ۳۲۷؛ *نسخ التواریخ*، ج ۱، ص. ۹۵).

است. در سال ۱۸۲۹/۱۲۴۵-۱۸۳۰ م. وی عهده‌دار حکومت و ایالت رستم‌دار و توابع آن و دو قوم ساکن در آنجا شد.^۱ (روضه‌الصفای ناصری، ج ۱۰: ص ۳۶۹) به نظر می‌رسد وی از محافل سیاسی مرکز، خود را کنار کشید.

از فرزندان اسدالله خان به جز شکرالله خان که در فارس به عنوان سرکرده تفنگچیان فعالیت داشت، بقیه مستوفی، دبیر و وزیر تاج‌الدوله، زوجۀ فتحعلی شاه بودند.^۲ به طور کلی خاندان نوری از سلسله‌ای اهل قلم بودند.^۳

بر اساس آنچه گفته شد، معلوم می‌شود منطقه نور - که زادگاه خاندان نوری است - در مرتبۀ نخست لشکرکشی آقا محمدخان، تحت استیلای وی درآمد و از آن زمان اسدالله خان که از آن خاندان بود، فعالیت خود را در خدمت وی شروع کرد. در دورۀ آقا محمد خان که لشکر به شدت فعال بود و در دورۀ جانشین او، فتحعلی شاه، اسدالله خان به امور مالی لشکریان اشتغال داشت و پسرانش نیز به عنوان اهل قلم فعالیت خود را شروع کردند، خاندان نوری از زمانی که دولت قاجار قدرت یافت، در خدمت آنها بودند. این سابقه برای خاندان نوری در فارس تأثیرگذار بود.

۱-۲. خاندان نوری و مرکز سیاسی ایالت فارس

در ادامه، خاندان نوری در فارس را بررسی خواهیم کرد. در این بخش جایگاه این خاندان در مرکز سیاسی ایالت و ارتباط آن با حسینعلی میرزا را مورد مطالعه و تحقیق قرار خواهیم داد. در ابتدا نوشته‌های فارسی‌نامه ناصری را که چگونگی ورود آنها به شیراز، را ارائه کرده است، نقل می‌نماییم:

«حکمرانی و فرمانروایی منطقه فارس به نواب اشرف والا، حسین‌علی میرزا قاجار قرار گرفت. امنای

۱. روضه‌الصفای، ج ۹، ص. ۶۲۰. ۶۳۰. تاریخ انتصاب وی به منصب لشکرنویس باشی، مشخص نیست. تاریخ منتظم ناصری، سال این انتصاب را ۱۲۴۵هـ ق / ۱۸۲۹-۱۸۳۰ م. درج کرده، اما از نوشته بخش سابق‌الذکر روضه‌الصفای مشکوک است. در مورد این مسئله در *نسخ التواریخ*، اسدالله خان به عنوان وزیر لشکر ذکر شده، (نسخ التواریخ، ج ۱، ص. ۷۱، ۷۹، ۸۵، ۸۹، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۴۷). اما تاریخ شروع استفاده از این کلمه و ارتباط آن با لشکرنویس باشی، نامشخص است. مستوفی در بخش مربوط به اصلاح تشکیلات اداری در سال ۱۲۲۱هـ ق / ۱۸۰۶ م. «منصب لشکرنویس باشی هم توسعه یافت. چند لشکرنویس اضافه شدند و به میرزا اسدالله خان لقب لشکرنویس باشی اعطا شد. در نهایت کسی که این شغل را داشت، لشکرنویس باشی نامیده می‌شد.» (شرح زندگانی من، ج ۱، ص. ۲۶-۲۷). اما در این موقع شخص دیگری به این منصب نائل شد. رک: پی نوشت ۸) باامداد چنین گفته است که استفاده از کلمه وزیر لشکر در دوره ناصری شروع شد (شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص. ۱۱۹) که جای تأمل دارد و مشکوک است، چرا که در روضه‌الصفای، ذیل اصلاح تشکیلات اداری سابق‌الذکر، عبارت وزارت لشکر (روضه‌الصفای، ج ۹، ص. ۴۱۷) و در بخش سال ۱۲۳۹هـ ق / ۱۸۲۴ م هم منصب وزارت لشکر (روضه‌الصفای، ج ۹، ص. ۶۳۰) آمده است؛ به علاوه در نوشته سال ۱۲۳۸هـ ق از کلمه لشکرنویس باشی استفاده شده. (روضه‌الصفای، ج ۹، ص. ۶۲۰).

۲. میرزا هدایت الله مستوفی، میرزا فتح الله دبیر (روضه‌الصفای، ج ۱۰، ص. ۳۶۸) و میرزا هاشم وزیر تاج‌الدوله زن فتحعلی شاه بودند. (تاریخ عضدی، ص. ۱۸) معروف‌ترین پسر وی، میرزا نصرالله خان است که در دوره ناصری صدراعظم بود، اما وی در دوره فتحعلی شاه فعالیت چشمگیر نداشت. وظیفه وزیر در حرم نامشخص است.

۳. موریر محمد زکی خان را به عنوان Mirza یعنی man of a pen ذکر کرده است. (Morier ۲, p. ۹۱)

خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه/ امید رضائی

دولت جاوید عدت به اعتماد [و] وثوق ۸۰۰ نفر تفنگچی جریده از هیجده محال نور انتخاب کرده، امیرالامراء نصرالله خان^۱ و محمدزکی خان پسران آقابابا خان و امیرالامراء شکرالله خان^۲ ولد اسدالله خان لشکر نویس باشی و جماعتی از بنی اعمام و عشیرت آنها - که هر یک صاحب منصبی بودند - در رکاب نواب معزی‌الیه از دارالخلافة طهران وارد شیراز شدند و بعد از دو سال توقف در شیراز، از اهل و عیال آن جماعت، از نواحی نور مازندران به شیراز آمده، در گذار موردستان^۳ که جزء این محله است و متصل به ارگ دیوانی، منزل نمودند». (ج ۲: ص ۹۷۶)

بر اساس این نوشته معلوم می‌شود که نصرالله خان و محمدزکی خان پسران آقابابا خان (برادران اسدالله خان) به علاوه شکرالله خان پسر اسدالله خان، با گروه تفنگچیان جریده از قصبه بلده و سایر محال نور به شیراز وارد شدند؛ بنابراین خصوصیت این گروه را بررسی خواهیم کرد. از این به بعد از این گروه با عنوان گروه نوری یاد می‌نماییم.

ابتدا خصوصیت ظاهری آنها را مطالعه می‌کنیم. اعضای گروه نوری عبارت بودند از: خاندان نوری، بنی اعمام آنها و عشیره نوری. اما معلوم نیست که این عشیره چه ارتباطی با خاندان نوری داشته است. در فارسنامه ناصری، تعداد این گروه، هشتصد نفر ثبت شده است، اما در روضة الصفا ناصری و ناسخ‌التواریخ هزار نفر (روضه الصفا ناصری، ج ۹: ص ۷۱۷؛ ناسخ‌التواریخ، ج ۲: ص ۳۹) و در سفرنامه موریر (اولین سفرنامه) که به عنوان منشی خصوصی وزیرمختار انگلیس، سر هارفورد جونز، وارد ایران شد، هفتصد نفر^۴ اعلام گردیده است. مؤلف فارسنامه ناصری، گروه نوری را به عنوان تفنگچیان جریده ثبت کرده است و در لشکرکشی به منطقه جنوبی فارس در سال ۱۸۱۷/۱۲۳۲ م. تفنگچیان نوری شرکت داشته‌اند. (روضه الصفا ناصری، ج ۹: ص ۵۵۴؛ فارسنامه ناصری، ج ۱: ص ۷۱۵) اما در منابع غربی چگونه مطرح شده است؟ در نخستین سفرنامه موریر چنین آمده است که در سال ۱۸۰۸ م. بر اثر جنگ ایران و

۱. در چاپ سنگی «به اعتماد وثوق» است، اما طبق تصحیح کتاب چاپی، «به اعتماد و وثوق» می‌خوانیم.
 ۲. بنابر همین نوشته، ورود حسین علی میرزا و خاندان نوری به شیراز در سال ۱۲۱۳ هـ ق بود، اما در حقیقت سال ۱۲۱۴ هـ ق است. این نکته، در بخش‌های زیر تأیید می‌شود: روضة الصفا، ج ۹، ص. ۳۶۱، ۷۱۷؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۶۷۶، ۷۳۹؛ ناسخ‌التواریخ، ج ۱، ص. ۱۰۷؛ ج ۲، ص. ۳۹؛ تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، ص. ۱۴۵۴.
 ۳. موردستان قبلاً محله‌ای بوده است که در دوره کریم خان زند به محله درب شاهزاده ملحق شد (فارسنامه ناصری، ج ۲، ص. ۹۷۲) در مورد جایگاه موردستان ر.ک: تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص. ۲۰۰، ۲۰۶. بنا به فارسنامه ناصری موردستان مکان زندگی طایفه عبدالملکی بود، اما بعد از اخراجات طوایف توسط حاجی ابراهیم کلانتر در اواخر دوره زند - که در بخش آتی به تفصیل ذکر خواهد شد - ویران شده بود (فارسنامه ناصری، ج ۲، ص. ۹۷۶). به نظر می‌رسد این قضیه به این معنی است که حاجی ابراهیم به دولت زند خیانت کرد و طوایف طرفدار دولت زند را از فارس اخراج کرد (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۶۵۰). در کتاب تاریخ بافت قدیمی شیراز، ص. ۲۰۶-۲۰۷ هم در مورد این قضیه و انتقال مردم نور به فارس مطالبی ذکر شده است.
 ۴. Morier I, p.30. 16. اما این تعداد مردمی که به فارس وارد شدند، نیست، بلکه تعداد مردمی است که در موقع توقف موریر در فارس (سال ۱۸۰۸) موجود بودند.

روس در مناطق ایران والیان و اعیان محلی نسبت به تجهیز ارتش، تمایل نشان دادند و حسینعلی میرزا نیز دستور یافت که با استفاده از اسرای روس، ارتش جدیدی تشکیل دهد. اما «در این زمان در شیراز یک [فوج] body دیگری وجود داشت که از هفتصد نفر مرد قوی و پرتلاش از [بلوک] bolouk or perganah نور مازندران تشکیل شده بود. آنها نیز^۱ از شیوه مشق نظام روسی تقلید کردند. ریش‌های خود را تراشیدند و تفنگ فیتله‌ای (matchlock gun) خود را با تفنگ چخماقی (firelock) عوض کردند و کاملاً به رنگ روسی درآمدند. محمدزکی خان و شکرالله خان، سرکرده (commander) آنها شدند [۳۰]». تغییرات بعدی تجهیز گروه نوری معلوم نیست، اما اوزلی که همراه برادرش، وزیر مختار انگلیس، وارد ایران شد در ماه می سال ۱۸۱۱م. در خانه محمدزکی خان [تفنگچیان] tufangji زیادی را مشاهده کرد. (Ouseley, vol2, pp. 192-193) بنا به مطالب گفته شده، گروه نوری تفنگچی جریده هفتصد یا هزار نفره بودند و اولاً به تفنگ فیتله‌ای مجهز شده بودند.

پس آنها چه خصوصیتی داشتند؟ وقتی به شیراز وارد شدند، سردار خاندان نوری نصرالله خان برادر اسدالله خان بود (فارسانامه ناصری، ج ۱، ص ۶۷۶ و ص ۷۴۰ و ج ۲، ص ۹۷۶).^۲ اما طبق جلد اول فارسانامه ناصری سه چهار سال بعد از ورود به شیراز و طبق جلد دوم فارسانامه ناصری در سال ۱۲۱۵ هـ ق/ ۱۸۰۰-۱۸۰۱م نصرالله خان درگذشته بود و منصب وی به شکرالله خان، پسر اسدالله خان واگذار شده بود، ولی وی در آن موقع ۱۲ ساله بود لذا محمدزکی خان به نیابت وی انتخاب شد و جانشین واقعی او شد. (فارسانامه ناصری، ج ۲، ص ۹۷۶) محمدزکی خان، غلام پیشخدمت حسینعلی میرزا شد. در آن دوره کلمه غلام به معنی گارد مخصوص بود. (C.E. Bosworth, GHULAM, ii Persia, EI2) دو سال بعد از مهاجرت گروه نوری، خانواده آنها هم به شیراز وارد شدند و در آنجا سکنا گزیدند.^۳ آنها در موردستان که نزدیک به ارگ - دیوانخانه محل امور سیاسی - (Ouseley II, 18) بود، مستقر شدند. در روضه الصفا ناصری، گروه نوری به اسم «تفنگچی خاصه» (روضه الصفا ناصری، ج ۱۰، ص ۳۶۸) معرفی شده است. بر اساس این نوشته‌ها معلوم می‌شود که آنها گارد مخصوص بوده‌اند. وقتی در اواخر سال ۱۸۰۸م مولیر به مناطق

۱. به معنی «مثل قشون سبک روسی که تأسیس خواهد شد».

۲. روضه الصفا چنین ذکر کرده است که نصرالله خان «سرکرده ملازمان نوری و حکمران رستم‌دار بود» (روضه الصفا، ج ۱۰، ص ۳۶۸). و در مورد ورود وی به شیراز، مطلبی ذکر نکرده است، اما بنابر اینکه اطلاعاتی در مورد فعالیت چشمگیر وی ناشناخت است، به نظر می‌رسد نوشته فارسانامه ناصری قابل اعتماد باشد.

۳. سفرنامه ویرینگ در مورد فعالیت ملازمان حسینعلی میرزا در شیراز، چنین ذکر کرده است: «به قشون و ملازمان وی که از تهران به وی همراهی کردند دستور داد که داخل شهر خانه بگیرند؛ بنابر این آنها به هشت یا ده دسته جدا شدند و در هر جا که آنها برای خانه خود تعیین کردند، صاحب‌خانه را اخراج کردند» (E.S. Waring, A Tour to Sheeraz by the Route of Kazroon and Feerozabad. repr., New York, 1973: 43) دیویس نوشته است که این قضیه در موقع انتقال گروه نوری اتفاق افتاد (Davis 1987, p.143)، اما این نوشته ویرینگ در مورد سال ۱۸۰۲ است و نمی‌توان این قضیه را به گروه نوری ربط داد. آقای بیورا کینچی با نویسنده مساعدت کردند تا از نسخه‌ای در اختیار ایشان استفاده کنیم.

همجوار شیراز وارد شد، پنجاه نفر سواره گروه نوری، از وی استقبال نمودند. (Morier I, 97) این نوشته هم مطالب مذکور را تأیید می‌کند.

ملکم انگلیسی که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به ایران سفر کرد، ذکر کرده است که شاه «گارد سلطنتی» (royal guard) به اسم «غلام» داشت که از حدود سه تا چهار هزار سواره تشکیل شده بود. و شاهزادگان هم «غلام یعنی دسته کوچکی از گارد مخصوص» (a small body of Gholams, personal guard “or”) داشتند با همان تجهیزات و مأموریت‌ها.^۱ به علاوه طبق نوشته درویل فرانسوی که برای مساعدت نظامی در ایران اقامت داشت، در آن گارد مخصوص شاه دو دسته وجود داشت به اسم «غلام» و «غلام تفنگچی». هر دو سواره بودند، اما اولی به تفنگ کاربین (carabine)، طپانچه (pistolet) و شمشیر (sabre) مجهز بود و دومی تفنگ فیتیله‌ای (mousquet) داشت.^۲ بنابراین گروه نوری، اسم تفنگچی داشتند و به تفنگ فیتیله‌ای مجهز بودند. به نظر می‌رسد آنها گارد مخصوص حسینعلی میرزا به سبک غلام تفنگچی شاه بوده‌اند.

مردم خاندان نوری که به همراه گارد مخصوص آمدند در مرکز سیاسی ایالت به چه فعالیتی مشغول شدند؟ با بررسی فعالیت محمدزکی خان که اطلاعات درباره‌ی وی زیادتر است، این موضوع را بررسی می‌کنیم. چنان که گفته شد، محمدزکی خان وقتی به ولایت فارس وارد شد، منصب غلام پیشخدمت را به دست آورد. در سال ۱۲۲۳/۱۸۰۸م وقتی جونز و مولیر و دیگران به بوشهر در سواحل خلیج فارس رسیدند، مهمانداری به محمدزکی خان تفویض شد. در این وقت منصب محمدزکی خان، غلام پیشخدمت (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۹۸) یا غلام پیشخدمت خاصه (روضه‌الصفای ناصری، ج ۹، ص ۴۵۵) بود. منصب مهماندار آن است که از آدم‌های مهم مثل سفراء خارجی محافظت می‌کرد و محل خواب و مواد غذایی آنها تأمین می‌کرد.^۳

۱. J. Malcolm, The History of Persia. 2Vols, London, 1879, II, p.497. بنا بر خانم لمبتون تعداد گارد شاه در اوایل قرن نوزدهم، تقریباً سه چهار هزار نفر بود و تعداد سربازان قشون دائمی (standing army)، حدوداً دوازده هزار نفر و اکثر آنها از طایفه قاجار یا مردم مازندران بودند (Lambton ۱۹۷۰, p.۴۳۶).

2. G. Drouville, Voyage en Perse pendant les Annes 1812 et 1813. 2vols, repr, Tehran, 1976, II, pp.108-110.

۳. غذا، علوفه و سوخت آن را از مالیات موقتی سختی به اسم سیورسات تدارک دیدند. A. K. S. Lambton, “Land Tenure and Land Revenue Administration in the Nineteenth Century,” Qajar Persia, London, 1987, p.84; Fraser, p.88; Ouseley I, p.259 هم وصول کردند (Fraser, p.۸۸). قرار بود که این مبلغ در موقع وصول مالیات بعدی تخفیف یابد، اما این تخفیف به طور کامل اجرا نشده است (Fraser, pp.88, 115-116; Ouseley I, p.259). مهمانداران با فرمانی، مأموریت خود را انجام دادند که به وصول سیورسات منجر شد. (Morier I, pp.36-37; Fraser, p.113) برای منصوب شدن به این مقام لازم بود که به مقام عالی رتبه، پیشکشی داده شود (Fraser, pp.106-107). لذا برای اینکه مبلغ خرج کرده را جبران کنند و سود بیشتری ببرند، مهمانداران، وصول سیورسات را شدیداً دنبال می‌کردند. مسافران غربی هم این مورد را ذکر کرده‌اند.

محمدزکی خان به عنوان مهماندار، آنها را از بوشهر برد. (جونز، ص ۴۴ و مولیر ۱، ص ۴۲ و ص ۶۹ و ص ۹۹-۱۰۰) هدیه‌ای از حسینعلی میرزا به جونز داد (مولیر ۱، ص ۷۲-۷۳) بین آنها و مرکز سیاسی ایالت ارتباط برقرار کرد. (مولیر ۱، ص ۹۷) او همراه آنها با حسینعلی میرزا و مقامات عالی رتبه، دیدار کرد (مولیر ۱، ص ۱۰۷ و ص ۱۱۱ و جونز، ص ۹۸ و ص ۱۱۹) و خود نیز آنها را مستقلاً دعوت کرد. (مولیر ۱، ص ۱۱۸) محمدزکی خان در سال ۱۲۲۵ / ۱۸۱۰ م. به منصب مهمانداری در فارس منصوب شد؛ در سال‌های ۱۲۲۶ / ۱۸۱۱ م. و ۱۲۲۵ وقتی که هیئت ملکم آمد (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۷۰۳) و در سال ۱۲۲۶ وقتی که اوزلی و دیگران آمدند.^۱

بعد از این، تا مدتی از وی اطلاعی نداریم، اما می‌توانیم تصور نماییم در این مدت قدرت محمدزکی خان در مرکز سیاسی افزایش یافته باشد. بر اساس منابع انگلیسی در اواخر سال ۱۸۱۷ م حسینعلی میرزا در شیراز حضور نداشت و امام مسقط به بحرین حمله کرد. در این یورش، محمدزکی خان، سردار لشکر فارس بود.^۲ تا مارس سال بعد که حسینعلی میرزا به شیراز مراجعت کرد،^۳ به زودی به مغو یورش برد.^۴ بر اساس منابع فارسی، این بار هم وی سردار لشکر فارس بود و تفنگچیان نور در جنگ شرکت داشتند.^۵ یک سال و

۱. Morier 2, pp.46-47; Ouseley I, p.257. در این موقع محمدزکی خان نوری از بوشهر تا شیراز و از شیراز میرزا زکی که از طرف شاه مأمور شد، مهمانداری آنها را بر عهده داشتند. (Morier 2, p.90) در منابع زبان فارسی اشتباهاً چنین نوشته‌اند که این میرزا زکی بود که آنها را از بوشهر تا تهران آورد. (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۷۰۶؛ روضه الصفا، ج ۹، ص ۴۷۶).

2. FO 248/38 no.143, Bruce to Willock, 29 December 1817.

۳. FO 248/38 no.160, Bruce to Willock, 14 March 1818. حسینعلی میرزا خط مشی خود را مقابل امام مسقط تغییر داد و برای امداد وی، قشونی نفرستاد. امام مسقط، مبلغ زیادی را از دست داد و به کشور خود برگشت. (۱۸۱۸ March ۲۵, Bruce to Willock, no.۱۶۴, FO ۲۴۸/۳۸) بعداً حسینعلی میرزا به دو شیخ طایفه عتوب که با امام خصومت داشتند، خلعت اعطا کرد. (۱۸۱۸ April ۸, Bruce to Willock, no.۱۵۷, FO ۲۴۸/۳۸) اتفاقی مثل این، قبلاً هم افتاده بود. (J. G. Lorimer, Gazetteer of the Persian Gulf, 'Oman and Central Arabia. Calcutta, ۱۹۱۵, I, pp.۸۴-۸۵; S. B. Miles, The Countries and Tribes of the Persian Gulf. ۳rd ed., London, ۱۹۶۶, p.۳۲۲) وارد شدند و آنجا را تسخیر کردند. از سال ۱۷۹۹ با امام مسقط، گاهی دوستانه رفتار کردند و گاهی خصومت داشتند. آنها از اوایل قرن نوزدهم تحت نفوذ وهابیان قرار گرفته‌اند. (Lorimer, ibid., IIB, 1919; Fraser.) (pp.12-13; J. B. Kelly, Britain and the Persian Gulf 1795-1880. Oxford, 1968, pp.26-27) مسقط را به لقب «سید» ذکر بکنیم، (Hukuda Yasushi, "Imam to Sayyid - ۱۸ seiki Oman niokeru," Orient ۳۲-۲, ۱۹۸۹, pp.۱۱۸-۱۱۹) اما در این مقاله از اصطلاحات منابع فارسی پیروی کردیم. برای استفاده از کتاب Kelly آقای سان نه کی ناکائوکا با نویسنده مساعدت کردند و آقای یاسوشی فوکودا هم به نویسنده پیشنهاداتی ارائه کردند.

۴. FO 248/38 no.164, Bruce to Willock, 25 March 1818. مغو در جنوب شرق شیراز در سواحل خلیج فارس واقع است.

۵. روضه الصفا، ج ۹، ص ۵۵۳-۵۵۴؛ فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۷۱۵. این لشکرکشی ضد مردم مغو انجام شد

نیم بعد یا سه سال و نیم بعد، وی به منصب وزارت رسید که در مرکز سیاسی ایالت، دومین منصب بعد از والی بود تا وقتی که از ولایت فارس اخراج شد (ر.ک: بخش سوم فصل بعد) چند سال آن منصب را داشت.^۱ غیر از محمدزکی خان، شکرالله خان در اوایل سال ۱۸۲۷م وزیر نوشیروان میرزا پسر حسینعلی میرزا والی بوشهر بود^۲ و میرزا نعیم پسر محمدزکی خان به منصب محاسبات دفتری نائل شد. (فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۹۷۸) محمدزکی خان که شخص مهمی از خاندان نوری فارس بود، کار خود را به عنوان رئیس واقعی گارد مخصوص شروع کرد و در نهایت به منصبی در مرکز سیاسی ایالت دست یافت.

در ادامه، نفوذ محمدزکی خان در مرکز سیاسی ایالت را بررسی خواهیم کرد. بر اساس روضه الصفاى ناصری، وی قبل از آنکه به منصب وزارت نائل شود، «حتی وزرای دربار در امور خود تقرب وی را می‌جستند و نمی‌توانستند بر خلاف خاطرخواه وی عمل نمایند». (روضه الصفاى ناصری، ج ۹، ص ۷۱۷) مؤلف فارسنامه ناصری هم ذکر کرده است که «وی مقرب درگاه فرمانفرمایی شد که عزل و نصب وزاری ولایت فارس را در دست داشت تا در چند سال قبل در مدت کوتاهی وزیری معزول کرد و کسی دیگری را به جای او قرار داد». (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۷۴۰) اما انگلیسی‌ها در مورد وی چه گفته‌اند؟ جونز وقتی که از اواخر سال ۱۸۰۸م تا سال بعد در فارس مسافرت کرد، وی را به عنوان «شخص عالی رتبه (anobleman of rank)» یاد کرده است. (جونز، ص ۴۴) وقتی وی به عنوان مهماندار به آن هیئت نزدیک شد، جونز

که آن‌ها با طوایف عرب مثل طایفه عتوب و طایفه قواسم، ارتباط نزدیکی برقرار کرده بودند. بنابر نوشته منابع فارسی، حسینعلی میرزا هم با این لشکرکشی همراهی کرد و در مارس سال ۱۸۱۸ از مغو برگشت. ممکن است که منابع فارسی امداد به امام مسقط و لشکرکشی به مغو را اشتباه کرده باشند. در مورد قواسم آقای یاسوشی فوکودا یک مقاله نوشته‌اند.

Fukuda Yasushi, "Kindai Persia-wan niokeru 'Kaizoku kou'i' nitsuiteno saikou," Chuo Daigaku Bungakubu Kiyou ۱۴۰, ۱۹۹۱.

۱. در دوره قاجاریه اکثر اوقات شاهزادگان به مقام والی منصوب و نزد آن‌ها وزیران مأمور می‌شدند. بنابر اینکه گاهی اوقات شاهزادگان در کودکی به ولایات مأمور می‌شدند، وزیران به نیابت آن‌ها زمام سیاست را در دست داشتند. آن‌ها والیان را در اموری مثل ارسال مالیات به مرکز یا تهیه نیرو و نظامی زیر نظر خود قرار می‌دادند. (S. Bakhash, "Center-Periphery Relations in Nineteenth-Century Iran," Iranian Studies ۱۴, ۱۹۸۱, pp. ۲۹-۳۳; Bakhash ۱۹۷۱, p. ۱۴۱; Bakhash ۱۹۸۵, p. ۴۶۴; Meredith ۱۹۷۱, pp. ۶۶-۶۸; Lambton ۱۹۷۴, pp. ۳۹۲-۳۹۳; Lambton ۱۹۷۰, ۴۳۴; ۱۹۷۰) بنابر نوشته فارسنامه ناصری، انتصاب محمدزکی خان به مقام وزارت، در سال ۱۲۳۸ه.ق/ ۱۸۲۲-۲۳م. اتفاق افتاد. (فارسنامه ناصری، ج ۲، ص. ۹۷۶). از طرف دیگر در بخش سال ۱۲۴۴ه.ق/ ۱۸۲۸-۲۹م. همان کتاب چنین ذکر شده است که وی بعد از ده سال وزارت، آن مقام را از دست داد و بنابر این نوشته، تاریخ انتصاب وی سال ۱۲۳۴ه.ق/ ۱۸۱۸-۱۹م. است، (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۷۳۹). اما از FO چنین در می‌یابیم که در بیست و پنجم اکتبر سال ۱۸۱۹م. (ششم محرم سال ۱۲۳۵ه.ق) از وزیر وقت، قدرت بیشتری داشت، اما هنوز به مقام وزارت منصوب نشده بود. (FO ۲۴۸/۳۷ no. ۲۲۴, Bruce to Willock, ۲۵, October ۱۸۱۹) چنین می‌خوانیم که در دوازدهم اکتبر سال ۱۸۲۱م. (پانزدهم محرم سال ۱۲۳۷ه.ق) وی در آن مقام بود. (Fraser, p. ۱۰۲); در نتیجه تاریخ انتصاب وی، باید بین این دو تاریخ باشد.

2. FO 248/52 no.86, Stannus to Newnham, 19 February 1827.

دستور داد تا محافظان سواره و اعیان (gentleman) همراه وی از محمدزکی خان استقبال کنند. (جونز، ص ۴۴) مولیر که عضو هیئت جونز بود هم با محافظانی ملّیس به لباس مجلّ و بسیاری از ایرانیان، از وی استقبال کردند (مولیر ۱، ص ۶۹) اوزلی که در سال ۱۸۱۱م به ایران سفر کرد، وی را به عنوان «شخص عالی مقام (a nobleman of high)» خوانده است. (اوزلی، ج ۱، ص ۲۵۷) اوزلی در مدت اقامتش در شیراز، «چند نفر از اعیان آنجا را به طور رسمی ملاقات کرد» که یکی از آنها محمدزکی خان بوده است. (اوزلی، ج ۲، ص ۱۹۳-۱۹۳)

بعد از این ملاقات بر اثر تورم ناشی از انحصار غلات توسط وزیر وقت، شورش واقع شد و مردم شهر در جلو دیوانخانه تجمع کردند. در این وقت محمدزکی خان برای سرکوب معترضین به آنجا اعزام شد. (اوزلی، ج ۲، ص ۲۰۹-۲۱۰ و مولیر ۲، ص ۱۰۲-۱۰۳)، در حالی که معمولاً وزیر با بالیوز انگلیسی در بوشهر مذاکره می کرد، اما طبق سند مورخ بیست و پنجم اکتبر سال ۱۸۱۹، محمدزکی خان که هنوز به منصب وزارت نرسیده بود، عهده دار این امر شد. به نظر می رسد قدرت وی از قدرت وزیر وقت بیشتر بوده است؛^{۳۱} ازین رو محمدزکی خان، حتی قبل از انتصاب به وزارت از نظر سیاسی قدرتمند بوده است. پس بعد از انتصاب به وزارت، قدرت وی چگونه شد؟ فریزر که با سفیر کمپانی هند شرقی همراه بود، ذیل وقایع سال ۱۲۸۱م آورده است که وی «در حقیقت حکمران فارس (the ruling of power of Fars) بوده است». (فریزر، ص ۱۰۲) وی در سفرنامه خود شایعه ای را که یک نفر قاجار که داماد شاه بود، برای گرفتن مقام وی منتشر کرد (همان، ص ۱۰۲)، ذکر کرده است. همچنین گفته که مهماندار هیئت فریزر برای تحصیل آن منصب به وی دویست تومان تقدیم کرد (همان، ص ۱۰۶)؛ لذا منصب وی منافی زیاد داشت و به وی اجازه عزل و نصب در امور را می داد.

پس برای محمدزکی خان به دست آوردن منصب عالی تر و قدرت بیشتر، چگونه امکان پذیر بود؟ یکی از علل آن، ارتباط با حسینعلی میرزا بود. محمدزکی خان، غلام پیشخدمت بود که ریاست گارد مخصوص را به عهده داشت؛ به همین دلیل از آغاز به حسینعلی میرزا خیلی نزدیک بود؛ از این رو بر اساس روضه الصفای ناصری، قبل از تعیین منصب وزارت «نزد شاهزاده اعتبار کامل یافته، اقران بر او حسد داشتند و در ایران مشهور شد» (روضه الصفای ناصری، ج ۹، ص ۷۱۷) از طرف دیگر، جهانگردان انگلیسی به جایگاه و مقام او با کلمه «مقرب الحضرت» اشاره کرده اند؛ مثلاً در ضمن گزارش سفر سال ۱۸۰۸م، موریر از او با عنوان «مقرب الحضرت والا» (a great favourite) (موریر ۱: ۴۲) و جونز با عنوان «مقرب الحضرت النواب» (favorite of the Prince) یاد کرده اند. وقتی که جونز به حضور حسینعلی میرزا شرفیاب شد، نزد او سه مقرب الحضرت ایستاده بودند: یکی از آنها گرجی، یوسف بیگ گرجی، دیگری ولد وزیر وقت، و محمدزکی خان مهماندار. (جونز: ۱۰۰)

۱. جونز، تاریخ این قضیه را دوازدهم دسامبر سال ۱۸۰۸م. نوشته، در حالی که موریر، دهم دسامبر همان سال ذکر کرده است.

موریر در ضمن گزارش سفر سال ۱۸۱۱م هم با کلمه «مقرب‌الحضرت‌النواب والی فارس» (favourite) (موریر ۲: ۴۶) به او اشاره کرده است. بعلاوه رابطه نزدیک حسینعلی میرزا با محمدزکی خان یا خاندان نوری بعد از وزارت یافتن او به سبب ازدواج بین آنها آشکارتر شد. اولاً در سال ۱۲۴۰هـ/ق / ۱۸۲۴-۱۸۲۵م. یا سال بعد محمدزکی خان با سیده بیگم خانم همدم‌السلطان ازدواج کرد. او خواهر اعیانی حسینعلی میرزا، دختر فتحعلی شاه و بدرجهان خانم بود.^۱ بعد از آن در سال ۱۲۴۲هـ/ق / ۱۸۲۶-۱۸۲۷م. شکرالله خان با دختر حسینعلی میرزا ازدواج کرد. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۴۰؛ ج ۲: ۹۷۶؛ روضه‌الصفای ناصری، ج ۹: ۷۱۷-۷۱۸) فریزر در مورد رابطه «شاهزاده» حسینعلی میرزا و «وزیر» محمدزکی خان چنین آورده است: «این شاهزاده شخصیتی ضعیف و فاسد داشت (a person of weak and debauched chareacter). برای حکومت اهلیت نداشت. گفته می‌شود از این‌رو وزیر تصمیم داشت تا زمام امور را به دست آورد. اغلب اوقات از اعمال ناپسندیده او چشم‌پوشی می‌شد و مورد تشویق قرار می‌گرفت.» (فریزر: ۱۰۲) (ژ ۱۳۲)

در این بخش، جایگاه خاندان نوری در مرکز سیاسی ایالت فارس و رابطه با حسینعلی میرزا بررسی شد. مهم‌ترین مرد خاندان نوری فارس محمدزکی خان بود. او یکی از نزدیکان و مقربان حضرت بود که ریاست گارد مخصوص را به عهده داشت. با در اختیار داشتن این جایگاه بود که قدرتی بیشتر از وزیر پیدا کرد تا اینکه بالاخره خود، وزیر شد. وصلت خاندان نوری با حسینعلی میرزا، پیوند بین آنها را موجب شد. از سوی دیگر محمدزکی خان، چنان که می‌خواست، او را در اختیار خود در آورد و فرمانروای واقعی فارس شد.

۲. محمدزکی خان و حوزه مرکز سیاست

در بخش قبل، وضعیت خاندان نوری، مخصوصاً وضعیت محمدزکی خان در مرکز سیاسی ایالت فارس را بررسی خواهیم کرد. در این بخش برای اینکه جایگاه وی را روشن‌تر نماییم، ارتباط بین وی و مرکز را مطالعه خواهیم کرد، در حالی که باید در مورد اعضای دیگری از خاندان نوری که در فارس فعال بوده‌اند، تحقیق نماییم، اما به سبب محدودیت منابع تاریخی در این بخش، فقط وی را مورد بررسی قرار خواهیم داد. محمدزکی خان بعد از چند سال وزارت، از فارس اخراج شد که تفسیر آن را در فصل بعد ارائه می‌نماییم. بعداً وی به تهران اعزام شد و غلام پیشخدمت خاصه شاه شد؛ یعنی در سلک نزدیکان شاه در آمد. (روضه‌الصفای ناصری، ج ۹: ۷۲۵) ولی مولیر حدوداً ده سال قبل از انتصاب وی به وزارت فارس، او را «مقرب‌الحضرت‌الوالا» (a great favourite) برای حسینعلی میرزا و «دربار طهران» یاد کرده است.

۱. این ازدواج بنا به فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۷۲۷، و فارسنامه ناصری، ج ۲، ص. ۹۷۶، در سال ۱۲۴۱هـ.ق صورت گرفته باشد، در حالی که در فارسنامه ناصری، ج ۱، ص. ۷۴۰، تاریخ این وصلت ۱۲۴۰ ذکر شده است. در تاریخ عضدی نیز در مورد این ازدواج مطلبی آمده است (ص. ۲۸، ۳۱۶). بدرجهان خانم در سال ۱۸۲۱م. در موقع ورود فریزر به شیراز بر اثر وبا وفات یافت. مسافران غربی چنین ذکر کرده‌اند که وی مورد التفات شاه بود و در طول دوازده سال قبل از وفاتش بر فارس حکومت کرد. (Fraser, pp. ۸۳-۸۵) در موقع انحصار گندم توسط وزیر نیز وی با زبردستان وزیر همکاری کرد. (Morier ۲, p. ۱۰۲)

(موریر ۱: ۴۲) این خبر بدین معنی است که وی در زمان اقامتش در فارس هم اعتماد شاه را جلب کرده بوده است.

محمدزکی خان در فارس، به وزارت ارتقاء یافت. این منصب وزارت در واقع به جای شاه، والی را زیر نظر داشت و وصول مالیات را از ایالت به مرکز بر عهده داشت. (ر.ک به پانویس ۲۸) در اینجا ارتباط بین مرکز و محمدزکی خان، به عنوان وزیر، بررسی خواهد شد. وی بعد از اینکه از فارس اخراج شد و در تهران، غلام پیشخدمت خاصه شد، به شاه در مورد هرج و مرج در وصول مالیات از فارس به تهران گزارش کرد و به شاه پیشنهاد داد که برای برطرف کردن این مشکل، به فارس سفر کند. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۴۰-۷۴۱) این سفر در سال ۱۲۴۵هـ.ق/۱۸۲۹-۱۸۳۰م صورت گرفت. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۴۱-۷۴۲؛ روضه الصفای ناصری، ج ۹: ۷۲۱-۷۲۵) قبل از این سفر، شاه وی را مجدداً به عنوان وزیر و سردار فارس انتخاب و مأمور کرد، اما در این موقع عشایر فارس مانع وی شد و وی نتوانست به شیراز وارد شود و بازگشت. (روضه الصفای ناصری، ج ۱۰: ۷۳) به نظر می‌رسد این مأموریت برای وصول مالیات از فارس به تهران بوده باشد. بعداً در سال ۱۲۴۵هـ.ق/۱۸۲۹م وی نزد والی کرمان به منصب وزارت رسید (روضه الصفای ناصری، ج ۹: ۷۲۵)، اما دیری نگذشت که وفات یافت. از این بررسی آشکار می‌گردد که وی نماینده منافع مرکز بوده، ارتباط او با مرکز نسبت به حسینعلی میرزا محکم‌تر بوده و نقش اصلی را برای مرکز به عنوان وزیر بازی می‌کرده است.

نتیجه بررسی این فصل، جایگاه سیاسی محمدزکی خان را مشخص می‌سازد. فعالیت وی قبل از همراه شدن با حسینعلی میرزا و استقرار در فارس معلوم نیست. در منابع تاریخی، اطلاعاتی وجود ندارد که وی در این زمان منصب مهمی را در اختیار ارائه داشته باشد، ولی در مدت اقامت وی در فارس و بعد از اخراج از فارس هم وی اعتماد شاه را جلب کرده بوده است. هرج و مرج در وصول مالیات از فارس به مرکز، نوعی سوء حکومت محسوب می‌شد، اما همچنان در مرکز مورد اعتماد بوده است. وی مجدداً برای حکومت فارس مأموریت یافت و بعد از اینکه در این مأموریت با شکست مواجه شد، به وزارت کرمان منصوب شد. به نظر می‌رسد دلیل این گونه فعالیت او، اعتمادی بوده که وی در مرکز جلب کرده بود. این اعتماد چگونه به وجود آمده است؟ در اینجا لازم است فعالیت اسدالله خان را در حوزه مرکز سیاست دوره اقامت محمد خان به یاد آوریم. موردی وجود ندارد که بتوان بین فعالیت اسدالله خان در مرکز با فعالیت خاندان نوری در فارس ارتباط برقرار نماییم، اما دوره فعالیت محمدزکی خان در فارس مصادف است با دوره فعالیت اسدالله خان به عنوان مقام متصدی امور مالی نظامی. به نظر می‌رسد اعضای خاندان نوری به ویژه، محمدزکی خان، با اتکا به اعتمادی که اسدالله خان در مرکز جلب کرده بود، با گارد مخصوص با حسینعلی میرزا همراهی کرده باشند. محمدزکی خان از جایگاهی ملقب به مقرب‌الحضرت در مرکز سیاسی ایالت ارتقا یافت و به جای شاهزاده «ضعیف و فاسد» نقشی به عنوان نماینده منافع مرکز پیدا کرد. (ژ ۱۵)

۳. خاندان نوری و جامعه محلی فارس

۳-۱. فارس در بدو ورود خاندان نوری

حالا از نظر روابط خاندان نوری و جامعه محلی فارس، اخبار فارس را بررسی خواهیم کرد. در این فصل به طور عمده از *فارسنامه ناصری* و *روضه‌الصفای ناصری* استفاده می‌شود، اما در جلد دوم *فارسنامه ناصری* که فارس را از حیث جغرافیایی بررسی کرده، جامعه محلی فارس به سه گروه تقسیم شده است: یکی شیراز به عنوان مرکز و بلوک و بلوکات و ایل و ایلات. جلد اول *فارسنامه ناصری* جنبه تاریخی دارد. این جلد با موضوع فصل مرتبط است. وقتی که ساکنان فارس را به عنوان گروه گزارش می‌کند، از این دسته‌بندی استفاده می‌نماید. در *روضه‌الصفای* هم از کلمه «ساکنان شهر» به معنی شیراز و «ایل» استفاده شده است. شیراز، بلوک و ایل کسانی را در بر می‌گرفت که پایه و اساس اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود را داشتند، اما از نظر منابع دشوار است که بدون همین دسته‌بندی، فعالیت اهالی را بررسی کنیم؛ از این رو در این بخش هم، همان دسته‌بندی یعنی شیراز، بلوک و ایل لحاظ می‌گردد. (ژ ۲۰) علاوه بر این، الفاظی را که در این فصل مورد استفاده قرار می‌گیرند، کمی توضیح خواهیم داد و اوضاع فارس در بدو ورود خاندان نوری را بررسی خواهیم کرد.^۱

شیراز، مرکز سیاسی ایالت بود. بین ساکنان و حکومت محلی، یک نفر به نام کلانتر وجود داشت. کلانتر مأموری اداری بود که در اغلب شهرهای کشور حضور داشتند و وظیفه آنها حفظ امنیت و حل منازعات و تخصیص مالیات بر اهالی و غیره بود. شاه آنها را منصوب می‌کرد، اما به طور کلی نظر اهالی بر انتخاب آنها اثرگذار بود؛ به همین دلیل غالباً اعیان شهر منصوب می‌شدند.^۲ ولایت فارس حدوداً به شصت بلوک تقسیم می‌شد.^۳ حکومت آن اجازه وصول مالیات داشت.^۴ اداره هر

۱. در غیر از مقاله حاضر هم این دسته‌بندی مورد استفاده قرار گرفته است. مثلاً لمبتون جامعه ایران را به گروه ایلات، ده‌نشینان و شهروندان مجزا نموده و مورد مباحثه قرار داده است.
(A. K. S. Lambton, *Islamic Society in Persia*, inaugural lecture delivered on 9 March, School of Oriental and African Studies, 1954)

۲. در مورد کلانتر ر. ک:

W. Floor, "The Office of Kalāntar in Qajar Persia," *Journal of the Economic and Social History of the Orient* 14(1971). A. K. S. Lambton, "KALĀNTAR," *EI2*. Idem, "The Office of Kalāntar under the Safawids and Afshars," *Mélanges d'Orientalism Offerts à H. Massé*, Tehran 1963.

در مورد مأمور اداری تبریز مثل کلانتر ر. ک:

Mizuta Masashi, "19 seiki Tabriz no Toshi-gyouseikan nitsuiteno oboegaki," *Nihonchutogakkainenpo*, 41-1, 1989.

۳. حدود ولایت فارس ثابت نشده بود. بدین دلیل در اوایل دوره قاجار و حتی در مقاطع دیگر هم تعداد دقیق بلوکات آن مشخص نبوده است. در مورد تعداد بلوکات بر اساس *فارسنامه ناصری* و منابعی که در اوایل قرن ۲۰م.

نوشته شده است، ر. ک: Beck 1986, 65.

۴. بک، از کلمه *governor* (در نوشته *فارسنامه ناصری* از کسی که حکومت دارد، به عنوان «حاکم» یا «حکمران» یاد شده است) استفاده کرده و وظیفه او را وصول مالیات، اجرای قانون و فرمان دادن دانسته است (Beck 1986).

بلوک، گاهی به عهده اهالی همان بلوک بود. گاهی اعیانی که در شیراز زندگی می‌کردند و کسانی که در مرکز سیاسی ایالت قدرتمند بودند، حکومت چند بلوک را در اختیار داشتند. میرزا هادی فسائی، یکی از اعیان محلی که در بخش دیگر معرفی خواهد شد، نماینده گروه اخیرالذکر بوده است. علاوه بر این، ایل هم وجود داشت. بر اساس *فارسنامه ناصری* در سال ۱۲۳۴ هـ.ق / ۱۸۱۸-۱۸۱۹ م. جانی خان از اعیان ایل قشقائی از طرف شاه به ایلخانی منصوب شد. (*فارسنامه ناصری*، ج ۱: ۷۱۹؛ ج ۲: ۱۱۰۰) این ایلخانی وظیفه سربازگیر از ایلات، وصول مالیات و حفظ امنیت ایلات را به عهده داشت.^۱ اما اخبار درباره ایلات در بدو ورود خاندان نوری، تقریباً نادر است. روش ارتباط با مرکز سیاسی ایالت هم مشخص نیست. ایلات فارس در منازعات زند و قاجار، جانب زند را گرفتند. آقا محمد [خان] که دولت زندیه را منقرض نمود، بعضی از ایلات فارس را کوچ داد و از قدرت آنها کاست. جانی خان هم که از کوچ معاف شد تا مرگ آقا محمد [خان] در کوه پناه گرفته بود.^۲ در جلد اول *فارسنامه ناصری* و *روضه‌الصفاء* که جنبه تاریخی دارند، درباره ایلات اخباری نیامده است. بدین دلیل همان‌طور که گفته شد، قدرت آنها کاهش یافته بود.

وقتی ولایت فارس را در اوایل دوره قاجاریه مورد بررسی قرار می‌دهیم، باید به سقوط حاج ابراهیم در سال ۱۲۱۵ هـ.ق / ۱۸۰۱ م. که کمی بعد از ورود خاندان نوری به فارس است، اشاره نماییم. وی یکی از اعیان فارس بود و در اواخر دوره زندیه از طرف دولت زند، به منصب کلانتری فارس تعیین شد. (*فارسنامه ناصری*، ج ۱: ۶۸۰) اما وی با دولت زندیه مخالفت کرد (همان: ۶۴۷) و برای منقرض نمودن دولت زندیه به آقا محمد [خان] خدمت کرد؛ بنابراین در دوره قاجاریه، در مرکز به منصب وزارت عظمی نائل گردید و برادران و پسرانش در مناطقی مثل اصفهان، (ژ ۲۱) عراق، کهگیلویه، قم، کاشان، بروجرد، لرستان و عربستان حاکم شدند و خاندان وی موفق شدند (همان: ۶۸۰؛ *فارسنامه ناصری*، ج ۲: ۹۶۱-۹۶۹)

خاندان حاجی ابراهیم که در سراسر کشور فعال بودند، در زادگاه خود هم از نظر قدرت سیاسی پر نفوذ بودند. در سال ۱۲۱۳ هـ.ق / ۱۷۹۸ م. والی فارس علیه برادرش، فتحعلی شاه، شورش کرد که سرکوب گردید. منابع تاریخی تأیید می‌کنند که کلانتر وقت، آقا محمدزمان، برادر حاجی ابراهیم بوده است. (*فارسنامه ناصری*، ج ۱: ۶۷۱؛ ج ۲: ۹۶۹) بعد از سرکوبی این شورش در مدت کوتاهی تا ورود حسینعلی

66). اما برای دریافت دقیق حق و وظیفه حکومت، تحقیقات بیشتری لازم است. به عنوان مثال قضیه‌ای را می‌توان مطرح که نشان می‌دهد «حکومت» اجازه وصول مالیات و وظیفه تأدیه مالیات را دربر می‌گرفت: شخصی به نام میرزا محمدعلی خان نظام‌الملک، حکومت چند بلوکات را در اختیار خود داشت (*فارسنامه ناصری*، ج ۱: ص ۸۰۱). در آغاز فلان سال، مالیات آنجا را وصول نکرد و به جای آن از سرمایه خود پرداخت. بعداً در آخر آن سال وصول کرد (*فارسنامه ناصری*، ج ۲: ص ۹۷۰).

۱. Beck 1986, 29. جانی خان نه تنها ایلخانی قشقایی، بلکه ایلخانی ایلات فارس هم بود (*فارسنامه ناصری*، ج ۱: ص ۷۲۰). بر اساس بررسی شنوایی بک، گفته‌اند که عنوان «ایلخانی» در دوره صفوی به قشقایی داده شده بود (Beck 1986, 520).

2. P. Obering, *The Qashqā'ī Nomads of Fārs*, The Hague, 1974. Beck 1986, 71.

میرزا در سال ۱۲۱۴ هـ ق/ ۱۷۹۹-۱۸۰۰ م. یکی از قاجارها امور نظامی و حفظ امنیت فارس را بر عهده داشت و میرزا محمد خان پسر حاجی ابراهیم وظیفه وصول مالیات فارس و ارسال آن به تهران را عهده‌دار بود. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۶۷۳) بعداً در زمان ورود حسینعلی میرزا، چراغعلی خان نوایی به منصب وزارت منصوب و مأمور شد. (همان: ۶۷۶) خاندان نوایی، خاندانی بود که خدمتکاران دوره آقا محمد خان به آن تعلق داشتند، اما میرزا محمد خان در خصوص امر مالیات همانند نفر قبلی اختیار داشت و چراغعلی خان اسماً وزیر بود. (همان: ۶۸۰)

در چنین وضعیتی در سال ۱۲۱۵ هـ ق/ ۱۸۰۱ م. حاجی ابراهیم ناگهان سقوط کرد و به اتفاق بسیاری از اعضای خاندانش اعدام شد. (همان: ۶۸۱؛ روضه الصفاى ناصری، ج ۹: ۳۶۷-۳۶۹؛ ناسخ التواریخ، ج ۱: ۱۱۱-۱۱۳) بعد از آن به ندرت کسی از اهالی فارس همانند آنها پیدا شد که مثل آنها در سراسر کشور فعالیت سیاسی داشته باشد و در فارس هم مثل میرزا محمد خان در مرکز سیاسی ایالت منصبی مهم و قدرتی قوی داشته باشد.^۲ خاندان نوری در این زمان فعالیت داشته‌اند که اهالی محلی فعالیت سیاسی چشمگیری نداشتند. در بخش بعدی، قضیه‌ای را بررسی می‌کنیم که در آن خاندان نوری و جامعه محلی فارس به صورت مستقیم ارتباط داشته‌اند.

۲-۳. خاندان نوری و کلانتر

چنان که در بخش قبلی ذکر شد، در سال ۱۲۱۵ هـ ق/ ۱۸۰۱ م حاجی ابراهیم سقوط کرد و به دنبال این

۱. مراد است از میرزا رضاقلی خان نوایی که در پانوشت ۱۴ (نسخه ژاپنی پی‌نویس ۹ فصل ۱) یاد شد. چراغعلی خان پسر عمو/ دایی و داماد وی بود (فارسنامه ناصری، ج ۱: ص ۶۹۱)

۲. به عنوان استثناء، محمدنوبی خان را می‌توان مثال آورد که در حدود سال ۱۲۲۳ هـ ق/ ۱۸۰۸ م. به وزارت فارس منصوب شد، اما بر خلاف حاجی ابراهیم کلانتر، اساس موفقیت سیاسی وی بر جامعه محلی فارس مبتنی نبود. پدر وی تاجر بوشهر بود، اما در تجارت موفق نشد. خود وی نزد برادر زنش - که تاجر قزوینی بزرگی بود و از طرف شاه به هند اعزام شده بود - کار می‌کرد و محمدنوبی خان بعد از مرگش به عنوان قائم مقام به هند اعزام و ثروتمند شد. بعد از بازگشتن به وطن، اولاً منصب فرمانروایی بوشهر (شاید منصبی که حکومت آن شهر را در اختیار داشت) و بعد، منصب وزارت را بر عهده گرفت. می‌گویند که هم در هنگام اعزام به هند و هم در هنگام بر عهده گرفتن منصب فرمانروایی بوشهر در تهران و شیراز، رشوه زیادی می‌داد (Morier ۱, ۲۳). بدین دلیل به نظر می‌رسد در هنگامی که منصب وزارت را بر عهده گرفت هم همین کار کرده باشد. چنان‌که گفته شد، جایگاه وی بر سابقه و قوه مالی روابط سیاسی که به سبب جایگاه قائم مقام برادر زن گرفته بود، مبتنی بود. علاوه بر این، از خویشاوندان محمدنوبی خان، تنها یک برادر وی که حکومت بوشهر را داشت، از تأثیر موفقیت سیاسی وی برخوردار بود. احتمالاً توسط دشمن سیاسی، محمدنوبی خان منصب وزارت را از دست داد و عنقریب درگذشت، اما بعد از آن خاندان وی در فارس، فعالیت چشمگیری نداشتند؛ از این رو می‌توان گفت که محمدنوبی خان در فارس، نفوذ سیاسی و اجتماعی متوالی را نتوانست به دست آورد. در مورد سابقه وی ر. ک: D. Wright, *The Persians amongst the English*, London, 1985, pp. 34-43. M. Rochanzamir-Dahncke, *Iran in Napoleonic Zeit 1797-1814*, Hamburg, 1973, pp. 58-59. Jones, 32-38. ۹۷۲: ج ۲.

حادثه، کلانتر هم تغییر کرد (ژ ۲۲) و کلانتر جدید میرزا ابراهیم بود که در بلوک اطراف شیراز املاکی داشت و حکومت آنها هم با خودش بود. (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۱۰۲۷) شکرالله خان از خاندان نوری حدوداً در سال ۱۲۲۳ هـ.ق / ۱۸۰۸-۱۸۰۹ م با دختر این میرزا ابراهیم ازدواج کرد. (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۹۷۸) اما در سال ۱۲۲۶ هـ.ق / ۱۸۱۱-۱۸۱۲ م. شاه به شفاعت حاجی محمدحسین خان امین الدوله^۲ میرزا علی اکبر پسر حاجی ابراهیم را که از اعدام جان به در برده بود، به منصب کلانتری تعیین کرد. شکرالله خان داماد میرزا ابراهیم با این انتخاب مخالفت نمود و اوضاع این طور توصیف شده است:

«شکرالله خان نوری که داماد میرزا ابراهیم کلانتر شیراز بود و در خدمت نواب فرمانفرما با کمال قرب منزلت را داشت، مانع از حصول کلانتری میرزا علی اکبر گردید و میرزا هادی فسائی کفیل کارهای مملکت فارس بود، اهتمام نموده، در خدمت نواب فرمانفرما، مقرر داشت که اهالی فارس محلات شیراز را احضار داشته، هر یک از میرزا علی اکبر و میرزا ابراهیم را بخواهند به کلانتری برقرار گردند و بعد از حضور اهالی محلات شیراز معلوم گردید که به جان و دل طالب کلانتری میرزا علی اکبراند و در همان مجلس نواب فرمانفرما، امضای فرمان شاهی را نموده، خلعتی لایق به میرزا علی اکبر داده او را به منصب کلانتری فارس منصوب نمود.» (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۰۸)^۳

بدین صورت بر خلاف میل شکرالله، علی اکبر منصبی کلانتری را به دست آورد. بعد از سقوط حاجی ابراهیم در فارس، کسانی از اهالی محل که نفوذ سیاسی زیادی داشته باشند، به ندرت دیده می شوند. با وجود این، از مطلب مذکور چنین برداشت می شود که انتخاب کلانتر با نظر اهالی محلی صورت می گرفته و نفوذ خاندان نوری که در مرکز سیاسی ایالت نفوذ داشته اند، چندان تأثیری در انتخاب کلانتر نداشته است.

۱. در منابع تاریخی نوشته نشده است که آقا محمدزمان، برادر حاجی ابراهیم، تا این وقت کلانتر بوده است. اما انتصاب شخص دیگری به کلانتر نیز مشخص نیست. بنا به فارسنامه ناصری، تغییر منصوب شدگان به کلانتری، نسبتاً به دقت ثبت شده است و انتصاب میرزا ابراهیم به کلانتر، ناشی از سقوط حاجی ابراهیم بوده. بدین دلیل به نظر می رسد آقا محمد زمان تا این موقع کلانتر بوده باشد. ولی آقا محمدزمان در شورش بر شاه والی فارس در سال ۱۲۳۱ هـ.ق / ۱۷۹۸ م. کور شده بود؛ لذا به نظر می رسد شخصی دیگر امور سیاسی اصلی را به جای وی انجام می داد.

۲. امین الدوله، داماد حاجی ابراهیم بود، اما تحت تأثیر سقوط خاندان حاجی ابراهیم قرار نگرفت. منصب حکومت اصفهان را در اختیار داشت (فارسنامه ناصری ج ۱: ۶۸۲. روضه الصفای ناصری ج ۹: ۳۷۱. ناسخ التواریخ ج ۱: ۱۱۴) و از سال ۱۲۲۱ هـ.ق / ۱۸۰۶ م. منصب مستوفی الممالک را داشت (فارسنامه ناصری ج ۱: ۶۹۲. روضه الصفای ناصری ج ۹: ۴۱۶. ناسخ التواریخ ج ۱: ۱۴۷. تاریخ منتظم ناصری ج ۳: ۱۴۸۰). علاوه بر این در سال ۱۲۲۴ هـ.ق / ۱۸۰۹-۱۸۱۰ م. به شفاعت وی، میرزا ابوالحسن، پسر خواهر حاجی ابراهیم، (بر اساس نوشته روضه الصفای ناصری، پسر خواهر و داماد حاجی ابراهیم بود) به سفارت انگلیس انتخاب شد و خاندان حاجی ابراهیم رها شدند (فارسنامه ناصری ج ۱: ۷۰۰. روضه الصفای ناصری، ج ۹: ۴۵۸. ناسخ التواریخ، ج ۱: ۱۸۷).

۳. بنا به نقل قول مشخص می شود که کلانتر شیراز با کلانتر ولایت فارس، از یکدیگر متمایز بوده اند، اما در فارسنامه ناصری بعد از این علی اکبر به عنوان «کلانتر شیراز» یاد شده است (فارسنامه ناصری ج ۱: ۷۲۶، ۷۴۰، ۷۴۱). بنابر این باید هر دو یکی باشد.

خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه/ امید رضائی

معمولاً در انتخاب کلانتر، نظر اهالی محلی تأثیر بیشتری داشته و در این زمان هم به همین صورت بوده است. (ژ ۲۳)

شخص کلانتر، تجسم نظر اهالی شیراز بود. غالباً وی نظرات مختلف اهالی را می‌شنید و جمع‌بندی می‌کرد، اما در جمع‌بندی نظرات اهالی که ذکر شد، در مورد کلانتر، میرزا هادی یکی از اعضای خاندان فسائی که در بخش قبلی ذکر شد، نقش مهمی بازی کرده است. وی که بوده اجداد خاندان فسائی بعد از سال ۴۰۰هـ.ق / ۱۰۰۹-۱۰۱۰م. وارد فارس شدند. (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۱۰۳۸) بسیاری از علما از این خاندان بودند. به نظر می‌رسد در ولایت فارس املاک زیادی داشته‌اند.^۱ میرزا جانی پدر میرزا هادی حکومت بیش از ده بلوک فارس را داشت. میرزا هادی قبل از مرگ پدرش، حکومت چند بلوک را داشت. بعد از مرگ پدر در سال ۱۲۱۲هـ.ق / ۱۷۹۷-۱۷۹۸م. حکومت بلوکات پدری هم به او رسید. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۶۷۳؛ ج ۲: ۹۲۹) غیر از زمان انتصاب علی‌اکبر به منصب کلانتری، فعالیت چشمگیری نداشته است، اما بر اساس بخش رجال کتاب فارسنامه ناصری «وی مستوفی مرکز سیاسی ایالت بوده و عزل و نصب بخشی از حکومتیان فارس را بر عهده داشته است و اعیان فارس به او تکیه داشته‌اند.» (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۹۲۹) [بعضی از حکومتیان فارس] به اعیان فارس اشاره دارد؛ بنابر این حکومتیان به معنی اهالی محلی فارس بوده‌اند، نه مردمی همانند خاندان نوری که به فارس آمدند. با آنکه فعالیت چشمگیری برای او در کتب تاریخی ذکر نشده، وی اهالی شیراز و اعیان فارس را تحت تأثیر خود قرار داده است. میرزا جانی به فتحعلی شاه که تا زمان مرگ آقا محمد [خان] منصب والی فارس را داشت، خدمت کرد؛ از این رو می‌گویند میرزا هادی با فتحعلی شاه ارتباط نزدیکی داشته است،^۲ اما سبب نفوذ وی بر اهالی محل فقط ارتباط با شاه نبوده. اعضای خاندان فسایی در حوزه مرکز سیاسی وارد نشدند. خاندان نوری ارتباط نزدیک‌تری با شاه داشته‌اند، بلکه اساس نفوذ این خاندان، جایگاه اجتماعی و اقتصادی آنها بوده که از قدیم در فارس داشته‌اند. بر اساس بررسی انجام شده، مشخص شد حتی وقتی که فعالیت اهالی منطقه فارس متوقف شد، نه خاندان نوری بلکه کلانتر و اعیان محلی مثل میرزا هادی (ژ ۲۴)، مخصوصاً اهالی شیراز را تحت نفوذ خود داشتند. میرزا هادی از طریق نفوذی که در امور عزل و نصب حکومت داشت، تاحدی در سیاست ایالت دخالت می‌کرد. به نظر می‌رسد در سال ۱۲۳۵هـ.ق / ۱۸۱۹-۱۸۲۰م. به سبب ازدواج پسرش با دختر حسینعلی میرزا (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۹۲۹-۹۳۰ و ۹۳۳)، میزان دخالت او به تدریج افزایش یافت. در همین زمان محمدزکی خان به منصب وزارت منصوب شد، اما با آنکه خاندان نوری نفوذ بیشتری پیدا

۱. مثلاً یکی از آن خاندان (م. ۱۰۲۳ هـ.ق. / ۱۶۱۴-۱۶۱۵م.) در فارس ده جدید را آباد کرد (فارسنامه ناصری ج ۲: ۱۰۴۲) و در قرن ۱۲ هـ.ق. / ۱۸ م. جد میرزا هادی تمام ده و زمین زراعی بلوک فسا را که بایر شده بود، خرید و احیاء کرد (فارسنامه ناصری ج ۲: ۹۲۵).

۲. فارسنامه ناصری ج ۲: ۹۲۶، ۹۲۹. میرزا هادی در سال ۱۱۸۲ هـ.ق. / ۱۷۶۸م. متولد شد. فتحعلی شاه که در آن وقت خان بود، در سال ۱۲۱۲هـ.ق. / ۱۷۹۷م. از سمت والی فارس استعفاء داد. بدین دلیل به احتمال زیادی، خود میرزا هادی هم در هنگامی که فتحعلی شاه، ولایت فارس را داشته، به عنوان مستوفی در خدمت وی بوده است.

می‌کرد، اهالی شیراز را کمتر تحت نظارت خود می‌توانست درآورد.

خاندان نوری با انتصاب علی‌اکبر به عنوان کلانتر مخالف بود، ولی در حدود سال ۱۲۳۴ هـ.ق / ۱۸۱۸-۱۸۱۹ م. دختر نصرالله خان - که بلافاصله بعد از مأموریت به فارس وفات یافت - با علی‌اکبر ازدواج کرد و قبل از اخراج از فارس که در بخش دیگر به آن اشاره خواهد شد، خیرالله خان پسر محمدزکی خان، با دختر علی‌اکبر ازدواج کرد (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۴۰)؛ بدین دلیل روابط خاندان نوری با کلانتر جدید تقویت شد. این عمل نشان می‌دهد که آنها قصد داشتند که توسط کلانتر که از اهالی شیراز موافقت یافت و انتخاب شد و در جمع‌آوری مالیات نقش مهمی داشت - آن دسته از اهالی را که نمی‌توانستند مستقیماً تحت نظر داشته باشند، غیر مستقیم کنترل نمایند.

۳-۳. اخراج خاندان نوری

از خاندان نوری که به فارس وارد شدند، کسی هم به وزارت رسید، اما جماعت نوری که شامل خاندان نوری است، ناگهان از فارس اخراج شدند. در بخش حاضر این قضیه را بررسی می‌نماییم. اولاً بر اساس نوشته‌های روضه‌الصفای ناصری و فارسنامه ناصری، فرایند این قضیه را که به اخراج آنها انجامید، بررسی خواهیم کرد.

آغاز این قضیه کشته شدن یکی از اعضای جماعت نوری بود و بنا بر قول روضه‌الصفای ناصری ملازم نوری وقتی که از گرمسیرات فارس به شیراز اعزام شد، توسط افراد ایلات اتراک که در خارج از بلاد، بیلاق و قشلاق داشتند و در حال کوچ به دزدی و اعمال زشت مبادرت می‌نمودند، به قتل رسید و اموالش به غارت رفت. چندی بعد بر اساس نوشته روضه‌الصفای ناصری، «یک ترک از دست یک مرد نوری» و بنا به نوشته فارسنامه ناصری «گروهی از جماعت نوری یک مرد از ایل قشقایی را در شیراز کشتند.» بدین ترتیب «مخالفتی بین اتراک و جماعتی نوری بروز کرد. ایلات به شهر (شیراز) آمدند و با هم متحد شدند و به نزاع با جماعت نوری پرداختند. اهالی فارس هم با ایلات هم‌نوا شدند و خواستار تحویل قاتل (ژ ۲۵)، یکی از افراد جماعت نوری که آن ترک را کشت، شدند.» (روضه‌الصفای ناصری)^۱

۱. در منابع زبان فارسی، این قضیه به عنوان یکی از حوادث سال ۱۲۴۴ هـ.ق / ۱۸۲۸-۱۸۲۹ م. ذکر شده، اما بر اساس نوشته *Correspondence from the Residency at Bushire*، در ۱۴ ژوئن ۱۸۲۹ م. یعنی ۱۹ ذی‌القعده ۱۲۴۲ هـ.ق. محمدزکی خان، منصب وزارت را از دست داده است (*Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 155, Wilson to Newnham, 14 June 1827). از گزارش اعزام ویلسون برای محمدزکی خان مشخص است که تا ۲۱ مارس ۱۸۲۷ م. / ۲۲ شعبان ۱۲۴۲ هـ.ق. وی منصب وزارت را داشته: (*Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 49, Wilson to Zackee). عزل وی در همین زمان رخ داده است. در نوشته *Correspondence from the Residency at Bushire* در مورد اخراج خاندان نوری از ولایت فارس مطلبی ذکر نشده، اما از جریان این قضیه، می‌توان فرضیه داد که وی بلافاصله پس از برکناری از منصب وزارت، اخراج شده است.

خاندان نوری و ولایت فارس در ابتدای دوره قاجاریه/ امید رضائی

حسینعلی میرزا به محمدزکی خان و شکرالله خان دستور داد که آن قاتل را تحویل بدهند، اما آنها سر باز زدند؛ لذا بنا به نوشته روضه الصفاى ناصرى، «اهالی فارس در مورد این قضیه به دل کینه داشتند و این قضیه به درگیری و تیراندازی بین طرفین انجامید و تمام ایلات و اهالی شهر، ضد جماعت نوری متحد شدند.» بر اساس فارسنامه ناصری، «ایلات فارس با هم متحد شدند و محله جماعت نور را محاصر کردند» برای بر طرف کردن این مشکل، حسینعلی میرزا مجبور شد اعضای جماعت نور را اخراج کند و آنها از فارس به مازندران اعزام شدند. (روضه الصفاى ناصرى، ج ۹: ۷۱۸؛ فارسنامه ناصرى، ج ۱: ۷۴۰)^۱

فرایند این قضیه به اختصار چنین بود که خود نشان می‌دهد که ایلات، سردمدار مخالفان خاندان بوده‌اند؛ به علاوه در فارسنامه ناصری چنین گفته شده است که «قتل یک مرد از ایل قشقائی توسط گروهی از جماعت نوری»، باعث اوج گرفتن اختلاف شد؛ سپس در اینجا با بررسی فعالیت‌های ایل قشقائی در فارس و روابط آن با خاندان نوری، علل این قضیه را معلوم خواهیم کرد.

ایل قشقایی^۲ در دروه صفویان در ولایت فارس زندگی می‌کردند و در دوره آقا محمد [خان] مثل سایر ایلات فارس در صحنه وقایع، نقشی نداشتند، اما در سال ۱۲۳۴ هـ.ق / ۱۸۱۸-۱۸۱۹ م. جانی خان یکی از ایل قشقائی به منصب ایلخانی ایلات فارس منصوب شد و در سال ۱۲۳۶ هـ.ق / ۱۸۲۱ م. وی از طرف حسینعلی میرزا «جانی خان قشقائی ایلخانی ایلات فارس را برای اصلاح ذات البین روانه ... نمود.» (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۲۰) بدین ترتیب به تدریج تقدیم ایل قشقائی بر سایر ایلات فارس و جایگاه ایلخانی به عنوان پیشوا مشخص شد. جانی خان در سال ۱۲۳۹ هـ.ق / ۱۸۲۳-۱۸۲۴ م. وفات یافت منصب ایلخانی به پسرش، محمدعلی خان رسید. (فارسنامه ناصری، ج ۲: ۱۱۰۰-۱۱۰۱) حسینعلی میرزا از آنجا که «وی، محمدعلی خان، ایلخانی ایلات فارس بود و ثروت و قدرت داشت، برادران هم داشت که شجاعت داشتند و خدمت خوبی انجام دادند، لذا شرف رابطه خویشاوندی به او ارزانی داشت.» (روضه الصفاى ناصرى، ج ۹: ۷۱۸) یعنی دختر خود را به زوجیت او در آورد. این ازدواج همزمان بود با ازدواج محمدزکی خان و دختر دیگرش. (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۲۷، ج ۲: ۱۱۰۱) (ژ ۲۶) در اینجا هم ورای رونق خاندان

۱. در منابع زبان فارسی این قضیه به عنوان یکی از حوادث سال ۱۲۴۴ هـ.ق / ۱۸۲۸-۱۸۲۹ م. ذکر شده، اما بر اساس نوشته *Correspondence from the Residency at Bushire*، در ۱۴ ژوئن ۱۸۲۹ م. یعنی ۱۹ ذی‌القعده ۱۲۴۲ هـ.ق. محمدزکی خان منصب وزارت را از دست داده است (*the Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 155, Wilson to Newnham, 14 June 1827). و از گزارش اعزام ویلسون برای محمدزکی خان مشخص است که تا ۲۱ مارس ۱۸۲۷ م. ۲۲ شعبان ۱۲۴۲ هـ.ق. وی منصب وزارت (*Wilson to Zackee Khan, Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 49,) (21 March 1827). لذا عزل وی در همین زمان رخ داده است. در نوشته *Correspondence from the Residency at Bushire* در مورد اخراج خاندان نوری از ولایت فارس مطلبی ذکر نشده، اما از جریان این قضیه، آن فرضیه را می‌توان مطرح کرد که وی بلافاصله پس از برکناری از منصب وزارت، اخراج شده است.

۲. وضع مبداء ایل قشقایی مشخص نیست، اما گفته‌اند که خاندان شاهیلو از طرف شاه صفوی به فارس اعزام شدند (Beck 1986, 48).

نوری، افزایش نفوذ گروه محلی مشاهده می‌شود.

محمدعلی خان قشقائی که خویشاوند حسینعلی میرزا شد، «قدرت یافت و همیشه با شکرالله خان منازعت داشت. این دو نفر گروهی از جماعت فارس را جانب خود جلب می‌کرد محرمانه چنان‌که در هر عصر صورت می‌گیرد، سعی می‌کرد نظر فرمانفرما به جانب خود جلب نماید» (روضه‌الصفای ناصری، ج ۹: ۸۱۸) نوشته FO248/52 هم نشان می‌دهد که بین ایلخانی و خاندان نوری، نزاعی وجود داشته است. در سال ۱۸۲۷م. در بوشهر، منازعات داخلی صورت گرفت. نوشیروان میرزا پسر حسینعلی میرزا به آنجا گسیل شد. وی حکومت بوشهر را در اختیار گرفت و به عنوان وزیر خود، شکرالله خان را منصوب کرد،^۱ اما مدت کوتاهی پس از آن، انگلیسی‌ها ضمانتی برای رفع منازعات داخلی را، نه از شکرالله خان، بلکه از نوشیروان میرزا و ایلخانی درخواست کردند.^۲ منصب شکرالله در آن زمان مشخص نیست. وقتی ویلسون به عنوان بالیوز (Resident) انگلیسی وارد بوشهر شد، مدارک انتصاب خود را به محمدزکی خان تقدیم کرد. تاریخ این مدارک ۲۱ مارس ۱۸۲۷ است. از آن مدارک مشخص می‌شود که محمدزکی خان در آن زمان همچنان وزیر بوده است، اما حدوداً ده روز بعد، ویلسون «افزایش نفوذ ایلخانی با زوال بخت وزیر زکی خان را» اطلاع داد. دو ماه و نیم بعد، گزارش داد که «به جای زکی خان که می‌گویند به علت بی‌آرویی و بدبختی که اخیراً تجربه کرده و سبب شده است که سلامت خود را از دست دهد، میرزا محمدعلی به منصب وزارت منصوب شد.^۳ بر اساس منابع مذکور، به سبب نفوذ قدرت محمدعلی خان ایلخانی که ایلاتی مثل ایل قشقائی از او پشتیبانی می‌کردند، خاندان نوری در نهایت اخراج شد.

بنا به نوشته فارسنامه ناصری، بعد از اینکه میرزا محمدزکی خان به منصب وزارت منصوب شد، «به واسطه تسلط محمدزکی خان، طایفه نوری انواع جور و بی‌اعتدالی نسبت به اهالی شیراز می‌نمودند» و بعد از اینکه محمدزکی خان با خواهر حسینعلی میرزا و شکرالله خان با دختر حسینعلی میرزا ازدواج کرد، «استیلائی نوریان بر شیراز و ایلات و بلوکات فارس از اندازه گذشت» (ژ ۲۷) و «در میانه طایفه نوری و اهالی شیراز و ایلات و بلوکات، قتل‌ها اتفاق افتاد و به مرور زمان چندین نفر از هر دو جانب کشته شدند و بوجه خونخواهی با یکدیگر سلوک می‌نمودند تا آنکه کار بجایی رسید که در کوچه و بازار در قصد کشتن یکدیگر بودند». (فارسنامه ناصری، ج ۱: ۷۴۰) بدین ترتیب نه اینکه فقط ایلات با خاندان نوری مخالفت کردند، بلکه نفرتی ضد خاندان نوری و جماعت نوری میان اهالی شیراز و بلوک هم رواج یافت؛ بنابراین آنها به عملکرد ایلات تن در دادند.

جنبه‌های مخالفت بین خاندان نوری و ایل قشقائی به ریاست ایلخان چه بودند؟ دو فرض وجود

1. *Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 86, Stannus to Newnham, 19 February 1827.

2. *Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 45, Stannus to ?, 22 February 1827.

(به سبب افتادگی، عنوان نامه مشخص نیست)

3. *Correspondence from the Residency at Bushire* 248/52 no. 155, Wilson to Newnham, 14 June 1827.

دارد: یکی از آنها، تداخل منافع ایل قشقائی با منافی بود که خاندان نوری در ولایت فارس کسب کرده بودند. شکرالله خان بعد از این اخراج، مجدداً به ولایت فارس برگشت. وی در قبل و بعد از اخراجش در ولایت فارس حکومت بلوکاتی مثل «قیر و کارزین و جویم و بیدشهر و خنج و افزر و محال ممسنی و بلوک فیروزآباد و سروستان» را در دست داشت. (همان، ج ۲: ۹۷۶-۹۷۷) به احتمال زیاد، این بلوکات جز محال ممسنی، همه قشلاق ایل قشقائی بودند. (Beck, 1986, 92-93) بنابراین اگر شکرالله خان قبل از اخراجش، حکومت قشلاق ایل قشقائی را در دست می‌داشت، می‌توان فرض کرد مخالفتی بین اهالی قشلاق که با ایل قشقائی ارتباط نزدیکی داشتند و شکرالله خان که حکومت بر آنها را داشت، خواه ناخواه به درگیری بین خاندان نوری و ایل قشقائی می‌انجامیده است. دوم آنکه ممکن است بین مرکز (تهران) و ایالت (فارس) مخالفت وجود داشته است، چنان که در بخش سوم فصل قبلی اشاره شد، برادران ایلخانی مانع شدند تا محمدزکی خان - که بعد از اخراج قصد داشت به فارس مراجعت نماید - به شیراز وارد شود. (روضه الصفاى ناصرى، ج ۱۰: ۷۳) به نظر می‌رسد که مأموریت محمدزکی خان، وصول مالیات از فارس به مرکز بوده است؛ بنابراین می‌توان فرض کرد که ماهیت این قضیه، مخالفتی بین تهران - که به وسیله وی سعی داشت مالیات را وصول نماید - و یکی از قدرت‌های منطقه‌ای فارس به وجود آورده باشد. از این بحث می‌توان به سختی نتیجه‌ای گرفت، چون فعالیت‌های ایل قشقائی تا وقت اخراج خاندان نوری معلوم نیست.^۱ (۲۸)

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر از نظر فعالیت‌های خاندان نوری، سعی کردیم اوضاع اجتماعی ولایت فارس را بررسی کنیم. اولاً معلوم شد که آن خاندان با اتکاء به اعتماد مرکز و جایگاه خود به عنوان مقربان والی فارس در مرکز سیاسی ایالت، خیلی قدرتمند بودند و نقش نماینده منافع مرکز در ایالت را بر عهده داشتند. بعد از آن با بررسی فعالیت‌ها و خصوصیت خاندان نوری از نظر ارتباط آنها با جامعه محلی، اوضاع جامعه محلی فارس را بررسی نمودیم. از این می‌توان دو نتیجه گرفت: یکی اینکه اهالی شیراز و بلوکات خودشان نفوذ سیاسی که جایگاه نوری را مورد تهدید قرار دهد، نداشتند، اما حداقل اهالی شیراز، حکومت آن خاندان را به سادگی نپذیرفتند. آنها در انتخاب کلانتران که نقطه ارتباطی بین آنها و مرکز سیاسی ایالت بود، مانع

۱. بر اساس نوشته بامداد (۱۳۶۳ ج ۳: ۴۰۷)، هنگامی که حسینعلی میرزا با استفاده از هرج و مرج بعد از جنگ با روسیه، با عباس میرزای ولیعهد و حکومت مرکزی مخالفت کرد، با محمدزکی خان که به رفتار وی اعتراض می‌کرد، نزاع و وی را عزل کرد، اما منبع این نوشته معلوم نیست. علاوه بر این بر اساس همان کتاب، حسینعلی میرزا بعد از تسخیر تبریز توسط لشکر روسیه، این رفتار انجام داد (بامداد ۱۳۶۳ ج ۱: ۳۳۹). اما بر خلاف آن می‌گویند تسخیر تبریز توسط لشکر روسیه در سال ۱۲۴۳ ه.ق. (H. Busse, "ABBĀS MĪRZĀ," *Eir*). یعنی بعد از سقوط محمدزکی خان که در مقاله حاضر ذکر شد، رخ داد (ر.ک.: پانوش ۵۲ در نسخه ژاپنی پی‌نوشت ۱۴ همین فصل ذکر شده است).

از آن شدند که خاندان نوری بتواند دخالت کند به نظر می‌رسد آنها مستقیماً تحت نفوذ کلانتران و سایر اعیان شیراز بودند. دوم اینکه در جامعه ایلات، ایل قشقائی قدرت می‌یافت و اعیان آن ایل، جایگاه خاندان نوری در مرکز سیاست ایالت را مورد تهدید قرار داد و نهایتاً اعیان قشقائی و ایلات فارس به ریاست ایل قشقائی، چندان قدرتمند شدند که آن خاندان از فارس اخراج شد. دلیل اینکه در حالی که خاندان نوری بر اهالی محلی نفوذ ضعیفی داشتند، در مرکز سیاسی ایالت فارس جایگاه خود را حفظ می‌کردند، آن بود که اهالی محلی مثل خاندان حاجی ابراهیم - که از نظر سیاسی قدرتمند بودند - وجود نداشتند؛^۱ بنابراین اخراج خاندان نوری نشان می‌دهد که وضعیتی این‌گونه بالاخره پایان خواهد یافت.

در مقاله حاضر، از نظر اعیان مرکز سیاسی ایالت جامعه محلی فارس را بررسی خواهیم کرد، اما نتوانستیم ارتباطی بین آن دو را هرچند مختصر توصیف نماییم. علت آن، فقدان اطلاعاتی در مورد فعالیت‌های اهالی محلی و اوضاع و سیستم اداری مرکز سیاسی ایالت است، اما در این مقاله معلوم شد که در جامعه محلی، چگونه اهالی محل در امور سیاسی نقش مهمی بر عهده داشتند و اهالی محلی چقدر بر مرکز سیاسی ایالت نفوذ داشتند. بعد از این قضایا، بعضی از اعضای خاندان نوری که اخراج شده بودند، دوباره به فارس برگشتند، اما وضعیت فارس بسیار تغییر یافته بود. در آنجا گروه پرنفوذ محلی مثل ایلات، کلانتر، حسینعلی میرزا و وزرای محلی، بدین دلیل که به نظر می‌رسد نسبت به محمدزکی خان ویژگی‌های دیگری داشتند، فعالیت بودند. وضعیت فارس، حالت هرج و مرج پیدا کرد که به این وضعیت در ابتدای مقاله اشاره شد. از این به بعد، برای اینکه وضعیت واقعی و ماهیت قضایایی را که در این حالت هرج و مرج اتفاق افتاده بود مشخص کنیم، بر اساس نتیجه‌گیری این مقاله باید فعالیت مردم مرکز سیاسی ایالت، شامل گروه پرنفوذ محلی پس از اخراج خاندان نوری و خاندان نوری پس از مراجعت دوباره، رابطه آنها با یکدیگر و رابطه‌شان با مرکز را بررسی کنیم. به نظر می‌رسد این بررسی بدین نتیجه منجر می‌گردد که وضعیت سیاسی و اجتماعی فارس بعد از حسینعلی میرزا، به عبارت دیگر اوضاع اجتماعی ایران دوره قاجار را که گفته می‌شود مثل موزاییک رنگارنگ بود،^۲ بهتر متوجه شویم.

۱. دیویس هم متذکر شد که به سبب ضعف نفوذ اعیان ولایت فارس بعد از سقوط حاجی ابراهیم، مرکز سیاسی حسینعلی میرزا توسعه یافت؛ حال آنکه این گفتار در مورد نه خاندان نوری، بلکه مرکز سیاسی ایالت ذکر شد (Davis 1987, 126). (گفتنی است آقای تیموری مقاله دیویس را با دخل و تصرفات در فصلنامه فارس شناخت به نام خود منتشر کردند. به این موضوع در ادبیات تحقیق پایان نامه ام اشاره کرده‌ام. امید رضائی)

2. E. Abrahamian, "Oriental Despotism: The Case of Qajar Iran," *International Journal of Middle East Studies* 5 (1974), 16, 24.

آبراهامیان در این مقاله و آغاز کتاب خود (Iran Between Two Revolutions, Princeton, 1982, 9-49) ویژگی اجتماع ایران را مورد بحث قرار داد و بدین نتیجه رسیده که دولت قاجار با استفاده از تفرقه اجتماعی نفوذ سیاسی خود را پاس می‌داشته است.